

اسناد

**مسائل
و وظایف
جنبش زنان در ایران**

۶۰ - ۱۳۵۲



گروه طرفداران نشریه کندوکا و (دوره اول : زمستان ۵۲ تا زمستان ۵۷ ، دوره دوم : بهار ۵۸ تا بهار ۶۰) اکنون به جزیی از طرفداران نشریه سوسیالیزم و انقلاب تبدیل شده است . در ارتباط با مباحثات درون این نشریه پیرامون " نقد و بررسی کارنامه گروه های حزب در انقلاب ایران " ، این گروه آرشینوشریات علنی و اسناد داخلی خود را سنا به ارائه کارنامه فکلی خود در اختیار نشریه قرار داده است .

منحی که در این محلد در اختیار می گذاریم ، به دوره کار علنی گروه در ایران در دوره انقلاب معلق دارد . یعنی دوره کار " گروه سوسیالیست های انقلابی " در چارچوب " حزب کارگران سوسیالیست " . نشریات این دوره : چپایدکرد (از دی ۵۷ تا خرداد ۶۰) ، کارگر (۶ شماره اول ، از فروردین تا خرداد ۵۸) * ، کارگران سوسیالیست (از مهر ۵۹ تا خرداد ۶۰) ، کندوکا و (دوره دوم) .

مجموعه ای که در دست دارید به منتخبی از مقالات تهیهی ، تلخیصی و برنامه ای این نشریات در باب مسائل جنبش زنان علیه رژیم خمینی اختصاص یافته است . برای بررسی بیشتر کارنامه این گروه ، در دوره قبل از قیام ، می توان به نشریه کندوکا و (دوره اول) و جزوات " کمیته برای آزادی زن در ایران " (لندن) ، در دوره بعد از قیام ، به جزوات " کمیته دفاع از حقوق زنان " و بیانیه های " زنان سوسیالیست مراجعه کرد . (جمعیت) این " زنان سوسیالیست " در اردیبهشت ۶۲ در دو شماره ، سوسیالیزم و انقلاب - شماره ۴ ، دوره اول و شماره ۱ ، دوره دوم - سوسیالیزم و انقلاب منتشر شده است .

* لازم تذکر است که نشریه کارگران شماره ۷ (۲ تیر ۵۸) به بعد دیگر ارتباطی با حزب کارگران سوسیالیست نداشت و ارگان گروهی شد که بعدها نام خود را حزب کارگران انقلابی نهاد .

M. GOZLAN

آدرس ما

B.P. 50

75865 PARIS CEDEX 18

FRANCE

www.hks-iran.com

از: برنامه عمل زحمتکشان

برای رفع بحران کنونی

آزادی زنان

زنان ایران ، این نوده، عظیم که نسیمی از حاکم معراتشکل می دهد ، من هـا ستمزده و محروم بوده اند . یکی از عوامل مهم عقب ماندگی ایران و استتلی تاریخی رژیم های مستبد و ارتجاعی ، ستم و تبعیض شدید علیه زنان بوده است . بدون آزادی زنان آزادی جامعه ممکن نخواهد بود . میزان واقعی آزادی جامعه را باید با میزان آزادی زنان آن سنجید .

رهایی زنان ایران از قید و بند تبعیضات شدید ، علیرغم پیروزی جنبش انقلابی مردم ستمدیده ، ایران علیه دستگاه ظلم و استبداد شاهنشاهی ، که زنان نقش مهمی در آن داشتند ، نه تنها بدست نیامده ، بلکه ، به شکرانه ، جمهوری باصلاح اسلامی ، ستم - کسبدهی زنان تشدید شده است . این لکه ننگی است بر چهره ، رژیم جدید که ریان ایران موقعیت خود را و خیمتر از دوران گذشته احساس می کنند .

در جامعه ، امروزه ، ریشه ، اصلی ستمکسبدهی زن ، عوامل ظاهری اش هر چه که باشد ، در نظام سرمایه داری است . سرمایه داری محتضر که قادر به جذب نیروی کار جامعه نیست زنان را به کنج خانه می راند و برای توجیه این کار به تمام کثافات کهس که زنان را موجوداتی پست تر و انمود می سازند ، دامن می زند . برای سرمایه داران ، زنان نمثانه ارتش ذخیره ، کارند که به میل ایشان گاهی وارد تولید اجتماعی می شوند و در دیگر اوقات در جا ردیواری خانه محبوس می مانند .

در جامعه ، سرمایه داری نقش اساسی زنان بیگاری خانگی است . در واقع ، زنان باصلاح "خانه دار" ، بردگان بدون حیره و مواجی هستند که هر روز نیروی کار همسران کارگر خود را دوباره تولید می کنند تا سرمایه داری بتواند به استثمار خود ادامه دهد . نظام سرمایه داری تبعیض علیه زنان را تشدید می کند تا این نقش را تثبیت سازد . ممانا باینکه با تشدید این تبعیضات در میان نوده ، زحمتکش نفاق می اندازد و ساحر سه ، نیروهای آنها به حکم فرمایی خود ادامه می دهد .

در مبارزه علیه استثمار سرمایه داری و ریشه کن ساختن هرگونه ظلم و محرومیت در جامعه ، کارگران و زحمتکشان ایران زنان ستمدیده را از متحدین نیرومند خود خواهند یافت . دفاع از کلیه ، مبارزات زنان برای کسب تساوی کامل و رفع هرگونه تبعیض ، دفاع از منافع تمام زحمتکشان است . کارگران و زحمتکشان ایران با ستم بیگیرانه و بدون قند و شرط از مبارزات زنان برای کسب حقوق بر دفاع کنند :

۱- تساوی کامل حقوقی، سیاسی و اجتماعی برای زنان باید تامین گردد. هر گونه تبعیض علیه زنان، جهاتگناه، قانون و جهاتگناه، مذهب یا سنت، باید بطور صریح غیرقانونی اعلام شود. تمام حقوق دمکراتیک باید به زنان نیز تعمیم داده شود و کلیه قوانین شرعی و مدنی که به نحوی محازات های ویژه ای برای زنان در نظر گرفته اند و یا تبعیض علیه آنان قائل شده اند، ملغی گردد. زنان باید از حقوق کامل و مساوی برای شرکت در هرگونه فعالیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برخوردار باشند. این حق مسلم زنان است که محل سکونت و نوع شغل مورد علاقه شان را خود انتخاب کنند، به هر نقطه ای که میل دارند سفر کنند و هرطور که خود تشخیص می دهند لباس بپوشند.

۲- زنان باید حق کنترل بر بدن خود را داشته باشند. حق تصمیم گیری در مورد بارداری و یا خاتمه دادن به بارداری منحصر به خود زنان تعلق دارد. تمام محدودیت هایی که برای سقط جنین و یا جلوگیری از بارداری وجود دارد باید لغو گردند. زنان باید بتوانند در صورت تمایل از امکان سقط جنین بطور رایگان برخوردار باشند. دولت باید مراکز تعلیم شیوه های بی خطر و سالم برای جلوگیری از بارداری را در مدارس، محلات، کارخانه ها و بیمارستان ها دایر کند و اطلاعات و وسائل لازم را در اختیار کلیه زنان قرار دهد.

۳- کلیه قوانین ارتجاعی مربوط به خانواده که به نحوی علیه زنان تبعیض و تحقیر قابل می شوند، باید لغو شوند. ازدواج امری است داوطلبانه که با تک تبت مدنی رسمیت می یابد. به کلیه ازدواج های اجباری و خرید و فروش زنان، تحت عنوان ازدواج، باید خاتمه داده شود. کلیه قوانینی که محازات های قانونی، آزارحسانی و حتی قتل همسران، خواهران و یا دختران را با خطرات باصطلاح "هتک ناموس" مردان موحه جلوه می دهند، باید لغو شوند. حق طلاق فوری و بدون قید و شرط باید بطور مساوی برای زوجین وجود داشته باشد. دولت باید وسایل رفاه اجتماعی و امکانات تعلیمات حرفه ای را برای زنان مطلقه یا بیوه فراهم سازد. مفهوم "فرزند نامشروع" باید ملغی شود و هر گونه تبعیض علیه مادران ازدواج نکرده پایان یابد. کلیه قوانینی که معیارهای دوگانه را برای مردان و زنان در امر جنسی تقویت می کنند، باید لغو گردند.

۴- استقلال کامل اقتصادی برای زنان باید وجود داشته باشد. زنان باید برای کار مساوی دستمزد مساوی دریافت کنند. هیچگونه تبعیضی نباید علیه زنان در هرصنف حرفه، شغل، کارآموزی و یا برنامه های آموزشی صورت بگیرد. باید به زنان در زمینه های استخدام، کارآموزی و ارتقاء رتبه اولویت داده شود تا اثرات ناشی از سالها تبعیض حیران گردد. کلیه زنانی که بدلالی ناچار به خانه داری هستند باید از نظر مالی مستقل باشند. بدین منظور، دولت باید قوانین لازم را وضع و منابع مالی لازم را تامین کند. کلیه زنانی که مالی به اشتغال هستند اما کار پیدا نمی کنند باید بیمه، بیکاری دریافت کنند. بیاد به زنان در دوران بارداری و زایمان مرخصی با حقوق بدون از دست دادن شغل و یا سابقه خدمت داده شود. امکان مرخصی با حقوق نگهداری از نوزاد باید در صورت تمایل برای پدر نیز فراهم باشد. مرخصی با حقوق جهت مراقبت از کودکان بیمار باید بطور مساوی در اختیار مردان و زنان گذاشته شود.

۵- امکانات آموزشی باید بطور مساوی برای زنان و مردان فراهم شود.
حق پذیرش رایگان و آزاد برای تمام زنان در کلبه، موسسات آموزشی و برنامه‌های تعلیمات عالی، منحصراً برای کارآموزی، باید برسمت‌ساخته شود. برنامه‌های ویژه‌ای برای پذیرش ترجیحی زنان باید ایجاد شود تا آنها به ورود در رشته‌هایی که به طور سنتی تحت سلطه مردان بوده و نیز آموختن فنون و تخصص‌هایی که در گذشته حق ورود به آنها از زنان طلب شده بود، تشویق گردند. به هرگونه فشار روی زنان جهت آماده ساختن خود برای "کارهای زنانه" از قبیل خانه‌داری، مسمی‌گری، پرستاری و غیره باید خاتمه داده شود. به تصویر رایجی که از زنان در کتب درسی و رسانه‌های گروهی به عنوان موجوداتی نادان، ضعیف، احساساتی و وابسته به دیگران ترسیم میگردد، باید خاتمه داده شود. در تمام موسسات آموزشی باید واحدهای درسی بمنظور آموختن تاریخ واقعی مبارزات زنان علیه ستمی که متحمل می‌شوند، ایجاد گردد. باید رشته‌های ویژه تعلیمات ورزشی برای زنان ایجاد شود تا قدرت جسمانی خود را پرورش دهند و به استعدادهای خود افتخار کنند. هرگونه اخراج محصلین و دانشجویان باردار یا مادران ازدواج نکرده باید ملغی شود. باید از هرگونه جدا ساختن احصاری زنان در اماکن و مدارای موسسات ویژه جلوگیری شود.

۶- جامعه باید از نوزادان تا پیری خانگی زنان پایان یابد. در تمام محلات باید مهدکودک، مراکز نگهداری از اطفال و کاخ‌های جوانان بطور رایگان و ۲۴ ساعته به خرج دولت ایجاد شود. اینگونه اماکن باید بروی همه کودکان از طفل نوزاد گرفته تا نوجوانان و صرفنظر از درآمد والدین یا موقعیت زناشویی آنان باز باشد. پرسنل تعلیم دیده، مردوزن لازم برای این موسسات باید بخرج دولت فراهم شود. اداره کلیه امور مربوط به این موسسات باید بدست کسانی که در آنها کار می‌کنند و آنها را استفاده می‌کنند، سپرده شود. امکانات خدمات اجتماعی ارزان و با کیفیت عالی از قبیل جایخانه‌ها، رستوران‌ها، لباسشویی‌ها و غیره باید فراهم شود تا فشار کسار خانگی از روی زنان برداشته شود. خدمات پزشکی رایگان و مهدهای کودک ویژه برای نگهداری اطفال بیمار باید فراهم گردد.



تجمعات و راهپیمایی زنان :

مازنان ایرانیم ، دربند نمی مانیم

پ . ن

از روز ۱۷ اسفند، روز جهانی زن تمام ایران از جنب و جوش زنان به هیجان آمده است. تظاهرات وسیع زنان در تهران و سایر شهرهای وقفه ادامه یافته است. در همه جا خواهان دبیرستانی برحرم مبارزه برای مساوات و آزادی زن را بلند کرده اند. بار دیگر توجه همه جهانیان به مبارزات داخل ایران دوخته شده است و خبرگزاری ها خبرهای مربوطه این تظاهرات و مبارزه زنان ایران برای آزادی و مساوات را سه همه در ساما خبر کرده اند.

این همه تحرک و جنب و جوش انقلابی در بین زنان از چه روست؟ جواب به این سؤال ساده است.

تحت نظام شاهنشاهی برای ۲۵۰۰ سال زنان ایران تحقیر شدند، ضعیفه خطاب شده و "ناقص العقل" دانسته شدند. حیثیت انسانی آنها به هیچ شمرده شد و زنان هم چون حیوانات خرید و فروش شدند. قوانین مدنی و اجتماعی، در عرف و عادات اجتماع بر اساس "ناقص العقل" بودن زنان بنا شد. تمام درهای شرکت در جبات اجتماعی به روی زنان بسته شد و نقش زن در جامعه به خانه داری و مادری خلاصه شد. تاریخ دوهزار و پانصدساله ایران بندرت نام و نشانی از زنان این مملکت با گذاشته است.

میلیون هازن ایرانی هم بدرستی نظام سلطنتی را دشمن شماره یک خود تشخیص دادند سرنوشت خود را با سرنوشت تمام مردم محروم ایران پیوند دادند و برای ریشه کن کردن منشاء تمام مظالم و ستم ها در این جامعه، یعنی رژیم سلطنتی، در صفوف میلیونی سه مبارزه پیوستند.

گرچه هیچگاه از جنبش تشاکی و انقلاب مشروطه تا بحال سنگر مبارزه علیه نظام شاهنشاهی، از وجود زنان خالی نبوده است، ولی شرکت وسیع زنان در انقلاب کنونی در تمام تاریخ ایران بی سابقه بوده است. و کیست که نداند زنان ایرانی در راه سرنوشتی رژیم سلطنتی از هیچ جانفشانی و از خود گذشتگی دریغ نکردند. بدن در خون خفته هزاران شهید زن شادابی چون و جرای این مدعا ست.

در مبارزه مرگ و زندگی یک سال و نیم گذشته، در تظاهرات میلیونی، زنان و مردان ایران برای ریشه کردن هرگونه ستم و تبعیض از این جامعه، عهد خون بستند. برای تحکیم آزادی های فردی، سیاسی و اجتماعی جنگیدند، و برای محترم شمردن شخصیت و حیثیت فرد در افراد این مملکت، هم عهد شدند.

زنان ایرانی انتظار داشتند که پس از پیروزی انقلاب یکباره به تمام تحقیقات و سؤس ها علیه زنان خاتمه داده شود. تمام قوانین شاهنشاهی که علیه زن در جامعه تبعیض

فائل می‌شد و با اختیاری زندگی او را در دست دیگران قرار می‌داد تا فروری محسن بطنام سلطنتی به زباله‌دانی تاریخ سپرده‌شود. حقوق کامل و مساوی، آزادی برای زنان تحت نظام جدید تضمین شود. زنان انتظار داشتند که با احاد امکان‌آموزی لازم، امکانات فعالیت اقتصادی لازم، به‌تک‌تک زنان این جامعه امکان داده‌شود که پس از ۲۵۰۰ سال محرومیت، دوهزاروپانصدساله که نقش آنها را تنها به سنگاری و جان‌کندن در خانه محدود می‌کرد، تمام استعدادها، توانایی‌ها و ولیقت‌های خود را پرورش دهند، در هر مقامی که می‌خواهند می‌توانند در این جامعه نقش خود را ایفا کنند. به زنان امکان داده‌شود که انسانی کامل باشند با تمام ابعاد انسانی آن.

اما متأسفانه، از همان روزهای اول پیروزی رهبران مذهبی و دولت‌سازگان به تمام آمال و خواسته‌های زنان پشت‌پازد. بجای اینکه درهای بسته دوهزاروپانصدساله را برای شرکت هر چه بیشتر زنان در حیات اجتماعی باز کند، در اولین قدم زنان را از ادب و تلویزیون بیرون راند. بجای اینکه در جهت تأمین تساوی حقوقی زن و مرد قدم بردارد، قانون حمایت خانواده را - اگر چه به هیچ وجه تساوی حق زن را رعایت نمی‌کرد، ولی امکانات بسیار محدودی به زنان می‌داد - بخاطر "مخالفت با شرع اسلام" لغو کرد. دولت آقای سازگان علاوه بر همه اینها در ۱۶ اسفند کوشش وسیعی برای تحمیل حجاب اجباری به زنان آغاز کرد.

اعلام شد که تمام زنان در وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی باید حجاب ایلامی داشته باشند. رهبران مذهبی به زنان "توصیه" کردند که برای "سلامت روح و جان" خود حجاب اختیار کنند. از مردان خواسته شد که زنان بی حجاب را "ارشاد" کنند و آنها را از "فوائد" حجاب مطلع کنند.

در پشت این بیورش دولت به آزادی‌های فردی زنان، دستجات اوپاش و اراذل که برای ماهها در پرتو آتش فروزان انقلاب هراسان از خیابانها گریخته بودند، دوباره جان گرفتند و عریده‌کشان بازنجیر و جاقوبینچه سوکس برای "ارشاد" زنان بی حجاب و مطلع کردن آنان از "فوائد حجاب" به خیابان‌ها سرازیر شدند. در همان روزهای اول دهها زن بدست این اشرار و به "جرم" بی حجابی مضروب و محروم شدند. دولت به جناب این اشرار به دیده اغماض نگریست و با وجود اینکه دهها و صدها زن مورد تعرض قرار گرفتند، حتی یکی از این جانیان دستگیر نشدند.

در حالیکه صدای اعتراض زنان علیه این احکافات و حق‌کشی‌ها جهان را به لرزه درآورده بود و اخبار مربوط به تظاهرات زنان ایران در سراسر جهان بخش‌شده بود، رادسو و تلویزیون تحت کنترل آقای قطب‌زاده، نه تنها از پیش این حفاق برای چندس روز سرباز زد، بلکه تا به امروز بخش تهدیدات و ارباب‌ها علیه زنان بی حجاب را که بحسب پوشش "نصیحت و ارشاد" زنان انجام می‌گیرد ادامه می‌دهد.

تمام اعتراضات و تظاهرات زنان و تمام جنب و جوشی که به دور "مسأله حجاب" ایجاد شد، در این سوال ساده خلاصه می‌شود: آیا زنان حق دارند خود تصمیم بگیرند چگونه

می خواهند لباس بپوشند؟ آیا زنان حق دارند خودتصمیم بگیرند که می خواهند با حجاب یا بدون حجاب باشند؟

اکثر مردم ایران به این سوال قاطعانه پاسخ مثبت می دهند. اما آقایانی که امروز براریکه قدرت تکیه زده اند و خود را وکیل و وصی و قیم زنان می دانند سعی دارند این حق مسلم زنان را از آنان سلب کنند.

بد نیست برای لحظه ای به دلایل این افراد گوش فرادهیم :

اینان می گویند که "حجاب از سنن ایرانی و شرقی است در حالی که بی حجابی غربی است". ولیکن ما در موقوف میلیون و بیست و نواختارخون دهها هزار شهید برای سرنگونی سلطنتی تلاش کردیم که ادعای ۲۵۰۰ سال سنت در این مملکت می کرد. سلطنتی که می گفت شاه دوستی در خون و پوست ایرانی است. سلطنتی که می گفت استبداد سنت شرقی و دموکراسی و جمهوری غربی است. دیدیم که اینها را حجبی بیش نبود.

اینان می گویند که "زنان بدون حجاب باعث تحریک هستند". عجب! این حضرات که حملگی مرده هستند در وجود زن فقط عامل تحریک می بینند و آنوقت می خواهند این "تحریک" را خفیف کنند! این خرافات پوسیده نظام شاهنشاهی بود که زن را عامل تحریک و فساد جامعه می دانست و بر اساس این طرز تفکر قرون وسطائی سعی می کرد این "عاملین فساد" یعنی نسیمی از جامعه را از شرکت در حیات اجتماعی محروم کند. حال آنکه در ظرف یکسال و نیم گذشته همه به رای العین دیدند که زنان قیل از هر چیز دیگر مبارز، محاهد، فدائی، سیاستمدار، سخنگو، متفکر و رزمنده انقلابی هستند. و امروز دولت بازرگان سعی می کند از همان خرافات پوسیده شاهنشاهی جماعتی برای سرکوبی نسیمی از جامعه بسازد.

اینان می گویند که "بی حجابی و شرکت محفوری که زنان در زندگی اجتماعی دارند، ارزشه ننگین سلطنت پهلوی است". ولی واقعیت اینست که علیرغم تمام مشکلات و موانعی که این پدرو پسر حنایتکار و اربابان امپریالیستشان بر سر راه شرکت زنان ایرانی در جامعه قرار دادند، تعداد کمی از زنان توانستند به برخی از حوانب حیات اجتماعی راه یابند. رضاخان قلدرد و پسر حنایتکارش، برغم زورگوئی و قلدری، نمی توانستند از رژه تاریخ و بشریت به جلو، جلوگیری کنند، و زنان ایرانی همانند خواهران خسود در سراسر جهان در قرن اخیر به هر زحمت و مشقتی که بود، سعی کردند از چهار ردیواری خانه خارج شده و به مشاغل اجتماعی دست یابند. هزاران زن مهندس، دکتر، نویسنده، شاعر و متفکر اجتماعی از میان زنان ایرانی برخاستند و نشان دادند که تمام خرافات پوسیده مربوط به "ناقص العقل" بودن زنان کذب محض است.

برای پنجاه سال ما شاهد نمایشنامه های مسخره این پدرو پسر حنایتکار در مورد آزادی زن بودیم. زنان ایرانی با تمسخر این نمایشنامه های مضحک را نگریستند و حملگی، یکمدا و یکبارجه برای احقاق آزادی و شخصیت انسانی خود به مبارزه علیه سلطنت پهلوی روی آوردند.

بی جهت نیست که حمله؛ حکومت موقت برای تحمل احیای خنم و اعتراض زنان مبارز را برانگیخت. آنان بدرستی دیدند که در پشت کوشش برای تحمیل حجاب، کوشش برای بیرون راندن زنان از حیات اجتماعی نهفته است. نتجتاً با وجود محیط مسمومی که علیه زنان ایجاد شده بود و با وجود تهدیدهای گروه‌های اوباش به تحمات زنان، هزاران زن در مقابل این یورش به آزادی ساکت نشستند در همه کارنان برای دفاع از حق مسلم خود، حق تصمیم گیری در مورد لباس خود، برای دفاع از حیثیت انسانی خود، بامش‌های گره کرده و اراده‌ای آهنین در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند، تحصن کردند، حملات تشکیل دادند و بانگ اعتراض خود را بلند و رسا بگوش همه‌جا رساندند.

در مقابل اعتراضات وسیع زنان، دولت به یک عقب نشینی دست زده است و اعلام کرده که هیچ کس قصد تحمیل حجاب به زنان را ندارد و مقصود فقط "ارشاد" بوده است. بدنبال این عقب نشینی تاکتیکی دولت، بسیاری از نیروهای سیاسی مخالف را فتنه‌ها - فتنه دانسته و اعلام داشته اند که ادامه تظاهرات و اعتراضات بی‌فایده است.

ولی واقعیت اینست که کوشش برای تحمیل حجاب احیای به هیچ وجه خاتمه نیافته است. هنوز تظاهرات آرام زنان برای احقاق حقوق مسلم خود با دستجات اوباش و حافو-کنان حرفه‌ای روبرومی شود. هنوز توهین نسبت به زنان خاتمه نیافته است. یک نمونه آن سخنان آقای مهندس بازرگان نخست وزیر در شب ۲۳ اسفند است که تظاهرات ناشکوه زنان آزادیخواه ایران را "خیب بنفش خانم‌ها" می خواند. هنوز خواهان به "حرم" بی حجاب بودن مضروب و مجروح می شوند.

فشارهای دولت برای درهم شکستن اعتراض و مقاومت زنان در مقابل حملات احسر بقدری وسیع است که حتی برخی از سازمان‌های نیکوکار در دوران سلطنت علیه رژیم - مجدانه می جنگیدند زیرا این فشار رخ شده و اعلام کرده اند که ادامه؛ سنج عمومی زنان علیه حجاب احیای و پافشاری زنان بر روی احقاق حقوق مساوی امری است فرعی و باعث ایجاد تفرقه و به بیراهه کشاندن انقلاب می شود. هیچ چیز نمی تواند سبب از این حقیقت به دور باشد.

چگونه می توان مبارزه برای رفع ستم و تبعیض از محروم ترین سیمه جامعه را امری فرعی تلقی کرد؟ چگونه می توان مبارزه برای ریشه کن کردن یکی از قدیمی ترین بقایای ظلم و ستم در این جامعه، که همانا ستم و تبعیض علیه زنان است را امری جزئی دانست؟ چگونه می توان مبارزه برای پاره کردن غل و زنجیرهای ۲۵۰۰ ساله از دست و پای نییمی از جمعیت این کشور را به بیراهه کشاندن انقلاب اعلام کرد؟ خبر مبارزه زنان برای آزادی انقلاب را به "بیراهه" نمی کشاند، برعکس انقلاب با بدر این جهت حرکت کند.

برای سرنگونی سلطنت لازم بود که زنان تمام حرفات بوسیده را دور بریزند و همپا و همدوش برادران خود مبارزه کنند. امروز هم برای تحکیم دست آورده های انقلاب، برای زدودن جامعه از کلیه ستم ها و تبعیضات، لازم است که آزادی و مساوات کامل زنان تضمین شود. لازم است که تمام سدهائی که در مقابل سرکوب زنان در جامعه ایجاد

شده بود، درهم شکسته شود. لازم است که امکانات کافی برای شرکت مساوی زنان در کلیه شئون زندگی فراهم شود. تنها از این طریق است که حمایت بی دریغ نیمی از جامعه برای محافظت از این انقلاب طلب می شود، و انقلاب تحکیم می گردد و عمیق می شود. درست برعکس حمله به حقوق زنان است که انقلاب را تضعیف می کند و نه تظاهرات آزادی خواهانه زنان.

خواهران مبارز: برای دفع این حملات به حقوق زنان، برای کسب آزادی و حقوق مساوی لازم است که مبارزه ادامه یابد. نیاز به تبلیغ و تهییج و بسیج عمومی است. باید همگی خواهران دبیرستانی و دانشجویان، همگی زنان کارمند و کارگر و خانه دار را به اجتماعات، جلسات و میتینگ ها و تظاهرات برای کسب حقوق حقه زنان جلب کنیم. باید همگی به برادران خود تفهیم کنیم که حمله به حقوق زنان سرآغاز حمله به آزادی در کل جامعه است. ما باید کلیه کارگران را از این حقایق مطلع کنیم. ما باید همه جامعه را در مورد حقانیت مبارزه آزادی خواهی زنان تعلیم دهیم. باید حمایت کلیه آزادی خواهان و ستمدیدگان جامعه را به حمایت از حقوق مساوی برای زنان جلب کنیم.

قدرت مادر تعداد نفرت ماست، قدرت مادر خواست های بحق ماست. قدرت ما در اراده ما برای کسب حقوق زنان در این جامعه است. قدرت ما در اتحاد ماست.

تحصن ۷ هزار نفری در دادگستری، تظاهرات ۲۰ هزار نفری در دوشنبه ۲۱ اسفند، و دهها تظاهرات و تجمعات دیگر نشان داده است که توده عظیم زنان برای دفاع از حقوق حقه خود آماده هرگونه جانفشانی و از خودگذشتگی هستند. اما بخاطر عدم شکل مبارزه، بخاطر پراکنده بودن برخی از تظاهرات، دستجات او با ش فرصت پیدا کردند به ضرب و حرج بسیاری از خواهران بپردازند.

باید مبارزه را سازمان دهیم. باید صفوف خود را فشرده تر کنیم. باید برای جلسات و تظاهرات تدارک ببینیم. باید همه نیروها را جمع کنیم و تظاهرات دهها هزار نفری را به تظاهرات صدها هزار نفری تبدیل کنیم. باید انگشتان بازار را تبدیل به مشت کنیم، و آنوقت است که کسی با رای مقاومت در مقابل خواست بحث ما را نخواهد داشت.

باید همگی خواهران را علیه تفرقه بین باحجاب و بی حجاب متحد کنیم. اگر در سرگونی سلطنت پهلوی، در مقابل توپ و تانک و مسلسل باحجاب و بی حجاب دست در دست هم متحدان جنگیدیم، امروز هم برای احقاق حقوق حقه خود، برای احیای شخصیت پایمال شده خود، برای کسب آزادی و مساوات، دوشادوش هم، دست در دست هم، باحجاب و بی حجاب می جنگیم.

اگر امروز زنان اولین گردان ستمدیدگان ایران هستند که علیه اجافات و کوشش های دولت آقای بازرگان برای محدود کردن دموکراسی در جامعه بپا خواستند، این نشانگر اینست که زنان، این محروم ترین نیمه جامعه، قبل از هربخش دیگر جامعه از سهم و نقش خود در انقلاب آگاه گشته، قبل از هربخش دیگر جامعه به رسالت خود در حفظ و گسترش دستاوردهای انقلاب پی برده اند.

مبارزه زنان مبارز، راه را به تمام ستم‌دیدگان ایران نشان می‌دهد. نشان می‌دهد که نباید منتظر هیچ ناجی نشست. نباید به وعده‌های هیچ حکومتی دلخوش‌کرد و باید برای آزادی ورهائی از زیرستم، برحم مبارزه را بلندکرد.

امروز یکفایت روشن است که هیچ حکومت از بالاتعین شده‌ای برای ما رسان آزادی نخواهد آورد. ما باید نمایندگان خود را در محیطی کاملاً دموکراتیک، درحالی‌که حقوق آزادی بیان تمام گروه‌ها و احزاب محترم شمرده می‌شود انتخاب کرده به مجلس موسسان بفرستیم. تنها در این صورت است که نمایندگان مردم ایران نه تنها شکل حکومت را تعیین خواهند کرد، بلکه هر خط و سطر قوانین جدید مملکتی بدست آنها نوشته شده در برابر چشم ما تصویب خواهد گشت.

تنها از طریق انتخاب نمایندگان نمایان به مجلس موسسان است که ما زنان می‌توانیم مطمئن باشیم که نه‌ای آزادی‌خواهی مایی جواب نخواهد ماند و در نظام جدید، مساوات و آزادی زن تضمین خواهد شد.



قوانین جدید کار حمله به حقوق زنان است

ر . ف

طی قطعنامه‌ای که از طرف زنان کارگر سرکشور روز سه‌شنبه ۲۲ اسفندماه صادر شد ، زنان خواستار این شدند که حقوق اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی آنان مورد توجه قرار گیرد و شرایط مناسب کار برای زنان کارگر فراهم آید .

در پاسخ به این خواست ها ، وزیرکار ، داریوش فروهر ، اعلام کرد که در فصل چهارم قانون کار ، برای حمایت از منافع کارگران زن ، تغییراتی داده خواهد شد . یکی از مهمترین این تغییرات (در ماده ۱۷ قانون کار) عبارت است از " ممنوعیت کار شبانه ساعات ۲۲ تا ۶ صبح (باستثنای زنان پرستار بیمارستان ها و مساعیل دیگری که طبق تشخیص وزارت کار تعیین خواهد شد) . "

آقای فروهر ، جنبه دیگری از برنامه دولت بازرگان جهت " حمایت " از منافع زنان کارگر را چنین تشریح کردند :

" در بعضی از صنایع سنگین نظیر حفاری - معادن - کارهای ماشین های پرس - تراشکاری و صنایع فلزی - رانندگی وسایل سنگین نقلیه - کارهای ساختمانی که نیاز به توان و قدرت بدنی کافی دارد ، نمی توان از زنان ، سربا ساختمان حسمانی آنها ، انتظارات انجام اینگونه کارها را داشت . "

برخلاف ادعاهای آقای فروهر تغییرات فوق نه تنها جهت حمایت از زنان کارگر نیست بلکه حمله مستقیمی است به حق مسلم زنان برای تساوی و برابری با مردان . در واقع تحت عنوان " حمایت " ، دولت آقای بازرگان علیه زنان تبعیض قایل شده در جهت راندن زنان به خانه و بردگی خانگی تلاش می کنند . مضافاً به اینکه ، دولت آقای بازرگان کو - جکترین توجهی بوضع اسفبار زنان کارگر و رفع ستم مضاعفی که آنان متحمل می شوند نکرده و هیچگونه برنامه‌ای برای مبارزه با این اوضاع ارائه نداده است .

هرچند زنان ایران نیمی از جامعه را تشکیل می دهند ، لکن فقط ۱۴ درصد کل نیروی کار زن است . در واقع فقط ۸ درصد زنان ایران شاغل هستند .

زنان کارگرمشک از محرومترین اقشار جامعه هستند و در بدترین شرایط مادی زندگی می کنند . بخش عمده زنان کارگر ، که اغلب در کارخانه‌های نساجی و مونتاز بکار اشتغال دارند ، زنانی هستند که همراه پدر ، برادرو شوهر خود از روستا به شهر آمده اند و با کمترین دستمزدها در کارخانه‌ها کار می کنند .

اغلب زنان کارگر بیسواد هستند . بخاطر نبودن مهدکودک رایگان ، زنان کارگر محبورند که فرزندان خود را به مهدفرزندبزرگتر خانواده بفرستند - بنا بر این فرزندان آنان نیز اغلب به مدرسه نرفته بیسواد باقی می مانند . بدین ترتیب فقر و فلاکت از نسلی

به نسل دیگر منتقل گشته ، امکانات مادی برای شکستن اس دایره سطاسی هرگرمراهم نمی شود با وجود اینکه شرایط کار در کارخانه ها عموماً طاقت فرساست و ران اغلب ساعت های متوالی بدون هیچ وقت تنفس و استراحت لابنتقطع بکار مشمولند ، سرمایه داران سه بهانه های مختلف از پرداخت دستمزد مساوی برای کارمساوی به زبان سرارمی زسد . وضع زنان کارگر که از ملیت های ستم دیده ترک ، بلوچ ، عرب و کرده ستند از انهم دنوار تر است . زنان کارگر این ملیت ها با طرا اینکه به زبان تحمیل شده از طرف دولت مرکزی - یعنی فارسی - سخن نمی گویند ، ناچارند به پست ترین کارها که احتیاجی به استفاده از زبان نداشته باشند ، تن در دهند .

هنگامی که زنان کارگر از دولت خواستار رسیدگی به وضع خود شدند ، منظورشان رفع مشکلات بالا بود . اما دولت بازرگان ، بجای اینکار ، حملات جدیدی به آنان را آغاز کرده است . حتی یک تغییر ساده در قوانین کار که می توانست گامی در جهت از بس بردن تبعیض علیه زنان کارگر باشد ، توسط دولت پذیرفته نشده است .

مثلاً قوانین کار موجود شامل گروه های زیر نمی شود :

۱- کارگاه های خانوادگی که منحصراً بوسیله صاحب کار و خویشاوندان نسبی درجه یک انجام می شود . (ماده ۷ قانون کار)

۲- کارگران کشاورزی (ماده ۸ قانون کار)

۳- خدمه و مستخدمین منزل . (ماده ۸ قانون کار)

اما اکثریت زنان کارگر در گروه های فوق مشغول بکارند . بنا بر این حتی اگر قوانین کار در مواردی کمک به حمایت از منافع کارگران بکنند بهر حال شامل بخش عمده زنان کارگر نمی شود .

ماده ۱۷ قانون کار

ماده ۱۷ قانون کار (ممنوعیت کار شب برای زنان) در زمان سلطنت پهلوی وضع شده بود . دو سال پیش به سبب نیاز سرمایه داران به درگیر کردن زنان در نیروی کار ، اسن قانون لغو گردید . اینک که سرمایه داری ایران در کام بحران فرورفته است و کارگران راهی دربی اخراج می کنند ، حکومت می خواهد با احیای این قانون زنان را از نیروی کار بیرون براند و آنان را به اولین قربانیان بحران سرمایه داری تبدیل کند .

البته اگر در جامعه خود کارگران و زحمتکشان حاکم باشند ، شاید به کار شب در رشته ها جز خدمات و صنایعی که خود صلاح بدانند ، خاتمه دهند . ولی در شرایط کنونی که کار شب عمومیت دارد (حتی کار شب احباری که واقعاً لازمست لغو شود) و بهر حال زنان کارگر به علت نیاز مالی مجبور به اشتغال در شیفت شب هستند ، ممنوعیت قانونی جرعه ای خواهد

بود در دست سرمایه‌داران برای تبعیض علیه زنان، هم در استخدام و هم در اخراج و هم بهانه‌ایست برای پاشین آوردن دستمزد زنان و از این طریق کل کارگران.

دروغله؛ اول این قانون علیه زنانی که هم اکنون در شیفت‌های شب اشتغال دارند، تبعیض قائل می‌شود. نه تنها این زنان کارگر بواسطه این قانون از کاربرکنارخواهند شد، بلکه همچنین با بیکاری روزافزون کنونی، جلوگیری از استخدام زنان در شیفت شب باعث تشدید بیکاری در میان زنان خواهد شد. گزارشات یکماه اخیر حاکی بر این است که بسیاری از ادارات بخش کارمندان زن را تعطیل کرده و با بدلائلی نظیر ورسری احصاری زنان را محبوس به ترک کار کرده‌اند.

اهمیت دیگر کار در شیفت شب مسأله دستمزد بیشتر است که اینگونه کارگران دریافت می‌کنند. بدین معنی که در قانون کار برای همان نوع کار دو عنوان مختلف تعیین شده است، یک عنوان برای شیفت شب و عنوان دیگری برای آن که شیفت شب ندارد. یعنی در حین اینکه نحوه کار در هر دو مشترک است ولی با اطلاق دو عنوان مختلف اختلاف دستمزد وجود دارد. برای زنانی که نان آور خانواده هستند و محور زندگی حن‌دین فرزند را تا مین‌کنند، ممانعت از کار آنها در شیفت شب از لحاظ اقتصادی لطمه‌ای بزرگ خواهد بود. حنیه دیگر این تبعیض علیه زنان کارگران است که از این پس تعداد و نوع مشاغلی که زنان بتوانند به آن اشتغال داشته باشند بسیار محدود خواهد بود.

مهمترین دلیل برای جلوگیری از استخدام زنان در شیفت شب اینست که نظام اقتصادی سرمایه‌داری نیازمند حفظ ساختمان کنونی خانواده و نقش زن به مثابه برده بدون مزد است. نقش زن در خانواده اینست که به تحدید تولید نیروی کار و رهرو نگهداری از اطفال که نیروی کار آینده هستند، کمک کند تا سرمایه‌داران بتوانند با پرداخت مزدهای کم به استثمار خود ادامه دهند. استخدام زنان در شیفت شب به این نقش لطمه می‌زند. بنا بر این اینک که سرمایه‌داری ایران دچار بحران است و رقم بیکاران سر به ۳ میلیون می‌زند، دولت آقای بازرگان می‌خواهد زنان را به بیکاری خانگی براند و بحران اقتصادی را به قیمت تبعیض علیه زنان حل کند.

استثناهای موجود در تغییرات فوق نیز ما هیئت‌این "حمایت" دولت از حقوق زنان را افشاء می‌کند. ممنوعیت کار شب شامل "پرستاران بیمارستان‌ها" و "مشاغل دیگری که طبق تشخیص وزارت کار تعیین خواهد شد" نمی‌گردد. اما اگر زنان می‌توانند به کار پرستاری در شب ادامه دهند در همان خیابان‌ها گذار کنند و کار طاقت فرسائی چون پرستاری را انجام دهند، چه دلیلی است که به کارهای دیگر اشتغال نوزند؟ برای سرمایه‌داری زنان ارتش ذخیره کار هستند. هنگامی که برای شرکت در تولید اجتماعی مورد نیاز نبودند می‌توانند بکار گرفته شوند، اما هنگامی که لازم نیستند در چوب خانواده محبوس خواهند شد. بنا بر این آن‌ها که بنبف دولت (و سرمایه‌داری) است زنان می‌توانند بکار شب ادامه دهند، همچنین تشخیص اینست که چه نوع مشاغلی برای کار شب زنان مجاز است با دولت است. برای زنان این جامعه که دوشا دوش برادران خود در سرنگونی سلطنت پهلوی مبارزه کرده‌اند، این وزارت کار راست که تعیین تکلیف خواهد کرد. نه تنها نوع کار بلکه وقت کار نیز نمی‌تواند توسط خود زنان کارگر تعیین گردد.

معانعت از کسار زنان در صنایع سنگین

جنبه دیگر "حمایت" دولت از زنان این بود که "بنا بر ساختمان جسمانی" نمی توان از آنان "انتظار" اشتغال به کار در صنایع سنگین را داشت. هر چند در اسحا کلمه اسطرار نکا ررفنه، لکن این نیز قدمی است در قانونی کردن ممنوعیت کار زنان در صنایع سنگین و رشته های موجود.

در روستا های ایران زنان دوشادوش مردان و لا اقل بهمان شدت کار می کنند. در مزارع چای، تنباکو و برنج زنان کارگر اکثریت را تشکیل می دهند. علاوه، معمولاً این برعهده زنان است که محصولات مزرعه را به روستا ها و شهرهای نزدیک برای فروش و مبادله ببرند. همین زنان در کنار این کارهای طاقت فرسا در مزرعه به مسوولیت های خانگی سرسر می پردازند.

گرچه هرگز به این بیگاری و کارخانگاه اعتراضی نمی شود، لکن سرمایه داران و حکومت آنها پیوسته می کوشند که تحت لوای حمایت از زن، زنان را از اشتغال به کارهای تخصصی، نظیر حفاری معادن، کار با ماشین های پرس، تراشکاری و نظایر آن بازدارند. بنا بر این "حمایت" های این چنان دولت از منافع زنان، صرفاً وسیله ای است برای معانعت کردن از اشتغال زنان و تبعیض قائل شدن علیه آنان. برخلاف نظر آقای فروهر، این دقیقاً از طریق شرکت زنان در شاهلی که همیشه به روی آنان بسته بوده و ترک در کلیه سطوح تولید اجتماعی است که می توان سنت پدرسالاری و کارهای "مردانه" و "زنانه" را برای همیشه از میان برداشت و این نیروی عظیم تولیدی را بکار انداخت. اساساً مساله واقعی مساله قادی بودن یا نبودن زنان برای کارهای سنگین نیست. مساله اینست که با تدوین چنین قانونی زنانی که می توانند و می یابند به کارهای مساوی اشتغال یابند و حقوق مساوی با مردان دریافت کنند از این حق محروم می شوند. طبق آمار اخیر کشوری، تعداد خانوادهاشی که زنان آنان آورآن هستند هر روز افزایش می یابد. محروم کردن زنان از کار در صنایع سنگین که سطح حقوق هادرا آنها معمولاً چندین برابر صنایع نساجی است. در واقع موجب تضعیف موقعیت اقتصادی زنان و لطمه به خانواده آنها خواهد بود.

تغییرات فوق در قانون کار نمایا نگر عدم تمایل دولت آقای بازرگان در اجرای خواست های کارگران زن است. بجای ایجاد شرایط مناسب کار و فراهم ساختن امکانات ترجیحی برای زنان، نظیر ایجاد مهد کودک ۲۴ ساعته و رایگان، دولت آقای بازرگان حتی قدمی به عقب برداشته است. مساله ای که ما هیت یک چنین تبعیضات را آشکار می کند اینست که سرمایه داران در واقع با وجود آوردن عناوین مختلف برای کارها و دستمزدهای نامساوی بین صفوف طبقه کارگر نتایج ایجاد می کنند. ممنوعیت کار رشد، ممنوعیت کار سنگین، حقوق کمیتره زنان کارگر تنها تبعیض علیه زنان و حمله به حقوق آنها نیست، بلکه حمله ای است به کل طبقه کارگر و زحمتکشان. مثلاً با بین آوردن دستمزدها در کارخانجات نساجی به این عنوان که کارگران زن هستند، سرمایه داران سطح دستمزدهم کارگران را پائین می برد. بدین جهت دفاع کارگران مرد از حق مساوی زنان و دریافت دستمزدها مساوی به فقط دفاع از زنان کارگر است بلکه دفاع از حق کل طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان است.

افسانه ضعیف بودن جنس زن

ب . ن

برای هزاران سال زنان در جامعه ما تحت شدیدترین ستم فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی به سربرده اند . از زبان شعروادبیات گرفته تا صحبت های روزمره کجوه و بازار ، زنان زگهواره تا گورداشما مورد آماج تحقیرات و زخم زبانها بوده اند ، شخصیت و حیثیت انسانی آنها لگدمال شده است . امکانات آموزشی یا اصلاحی برای زنان وجود نداشته است و بسیار ناچیز بوده است . استقلال اقتصادی برای اکثریت عظیم زنان ایرانی آرزویی است در درددست . هنوز توده وسیع زنان ایرانی برای نان شب محتاج مردان خانواده اند . شرکت در حیات سیاسی و رهبری کشور در طی هزاران سال برای زنان تنها آرزویی خام و خیالی باطل بوده است . این ستم ها و تبعیضات هزاران ساله زنان را به تحقیر ترین و محرومترین اقشار جامعه رسانده است .

کسانی که امروز خواهان ادامه این ستم عظیم به زنان هستند ، همیشه در پی آن هستند که ثابت کنند موقعیت درجه دوم زنان نه بخاطر ستم ها و محرومیت های تاریخی ، بلکه برعکس ما حاصل ضعف فکری و جسمانی خود زنان است . در نتیجه مبارزه برای آزادی و مساوات زنان کاریست عبث و بیهوده . چرا که قوانین طبیعت و دست تقدیر زنان را محکوم کرده است که تا ابد زیر دست مردان قوی تر و برتر به سربرند .

مقامات دولتی و نظریه پردازان جمهوری اسلامی از طریق رسانه های جمعی که در اختیار دارند تبلیغات فراوانی به نفع این نقش ما دون انسانی زن در جامعه آغا ز کرده اند . جوهر کلام آنان در این خلاصه می شود که حقوق زن در جامعه محدود و شعوری دارد . زنان نمی توانند و شبانیدار حقوق سیاسی ، اجتماعی و مدنی مساوی با مردان برخوردار باشند ، چرا که زنان از نظر قدرت بدنی و روانی ضعیف تر از مردان هستند و در نتیجه نمی توانند بطور یکسان در حیات اجتماعی شرکت حویبند . در یک کلام نظریه پردازان رژیم کنونی ، محرومیت ها ، تبعیض ها ، و ستم های هزاران ساله را نا دیده می گیرند و مسوولیت موقعیت پست تر زنان را بدوش خود زنان و ساختار بدن آنها می اندازند .

لکن تمام زندگی و تجربه بشر قرن بیستم نشان می دهد که تفاوت های که بین قدرت جسمانی زن و مرد وجود دارد به مقدار زیادی و شاید تا ما حاصل طرز تربیت و پرورش مختلف زن و مرد در جامعه ، است .

حقیقت اینست که قدرت جسمانی در روابط انسانی و جامعه بشری ابدان نقش اساسی بازی نمی کند . اگر فقط از دید قدرت جسمانی صرف به مساله نگاه کنیم ، هم زن و هم مرد از نظر قدرت جسمانی از غالب حیوانات ضعیف ترند . بشریت بجا حب پشم نیست که او را گرم نگه دارد ، برعکس محتاج پوشش و مسکن است . جنگال و دندان تیز ندارد که بتواند حیوانات دیگر را شکار کند . قدرت عضلانی بدن انسان یارای مقابله در مقابل عضلات شیر ، پلنگ ،

گا ووفیل را ندارد. ولی بشریت با وجود قدرت جسمانی کمتر بر سایر حیوانات بقوی دارد. بقول معروف اشرف مخلوقات و حاکم بلامنازع کره ارض است. و در سربکامل و همیوسی با سایر حیوانات نقشی قاطع بازی می کند.

حست که چنین قدرتی به بشریت داده است؟ جواب به اس سوال در نقش انسانی کیار در تکامل و رشد مغز بشری و حاد مغز بشری نهفته است. احداث نیمه وحشی ما، برخلاف سایر حیوانات، برای ادامه حیات به کار دسته جمعی و زندگی اجتماعی روی آورده است. ازدست و مغز خود برای تولید وسائل و ابزار تولید غذا یاری گرفتند. برای تکثیر حیواناتی که به حدین برابر خودشان وزن داشتند از نسبه و تیر و کمان کمک گرفتند و آتش را مهار کردند. در حقیقت از طریق کار جمعی بود که بشریت شکل گرفت و تکامل یافت. در حالیکه بسیاری از حیوانات با نیروی جسمانی بیشتر بر اثر تغییرات طبیعی وحی نیست و نا بودندند، و بشریت که از طریق کار جمعی توانسته بود بر نیروهای طبیعی کنترل پیدا کند، به تنها توانست در تحت شرایط مختلف به حیات خود ادامه دهد، بلکه روز به روز بر سطح و محیط اطراف خود کنترل بیشتری پیدا کرد.

اگر سرنوشت بشریت تنها به امکانات جسمانی وابستگی داشت - و نه بیشترت حاد مغز بشری بطور کلی - نه نیمه، مذکور و نه نیمه، مونث هرگز نمی توانست به حیات ادامه دهد. بنا بر این، این کار اجتماعی هم زن و هم مرد بود که حاد مغز بشری را ایجاد کرده و بنا بر حاد نگه داشت.

یکی دیگر از نظریات رایج که سعی دارد برای افسانه ضعف فکری وحشی زنان با به های "علمی" پیدا کند عبارت از این است که چون تنها زنان می توانند باردار شده و ما در سبب در نتیجه خود احتیاج به کمک و سرپرستی مردان دارند. و بنا بر عبارت دیگر گناه موقعیت مادون اجتماعی زنان به گردن ارگان تولید مثل آنهاست و نه شرایط اجتماعی کنونی.

ولی حقیقت اینست که بیولوژی زن نه تنها نقطه ضعف زنان نبوده است، سرعکس در بین جوامع اولیه بشری بیولوژی زن یک امتیاز مشخص او بود. چرا که مسوولیت مادری، نیازها، علائق و احتیاجات زنان را از حیاطه مسائلی که تنها مربوط به نفس خودشان بود بمراتب فراتر می برد. در نتیجه، اول این نیمه، مونث احداث نمودند که به زندگی اجتماعی و کار جمعی روی آوردند، و نیمه مذکور را به همراه خود از دنیا ی حیوانات به بشریت سوق دادند.

یکی دیگر از نظریه های متداول ضعف جسمانی زنان بر اساس تحریف علم مردم سبب بنا شده است. بر طبق این نظریه حتی در اولین اجتماعات بشری هم زنان برای ادامه حیات محتاج مردان بوده اند. در حالیکه مردان برای تکثیر حیوانات از خانه بیرون می رفتند، زنان تنها به بچه داری و خانه داری اکتفا می کردند.

این صحت دارد که در تقسیم کار اولیه بین زنان و مردان، زنان در تکثیر حیوانات بزرگ شرکت نمی کردند، ولی مسوولیت سایر کارها بدون زنان بود. مهم ترین مساله دوران طفولیت بشریت کسب غذای کافی برای ادامه حیات بود. اگر چه نگار هر چند گاهی به منبع ذخیره غذای جوامع اولیه کمک می کرد، ولی مسیح دانشی و مسمر غذا از طریق

فعالیت زنان یعنی جمع آوری گیاهان و شکار حیوانات کوچک و اهلی کردن تدریجی آنها را فراهم می‌شد. به‌علاوه این فعالیت اقتصادی زنان بود که پایه‌های تمدن را بنا گذاشت. از جمع آوری گیاهان، اولین بار زنان توانستند به کشف کشاورزی و تولید مواد غذایی از طریق شکار بچه حیوانات زنان موفق به اهلی کردن حیوانات شدند. بر اساس دوپا به کشاورزی و دامپروری بود که جوامع مستعدن نضج گرفتند.

در تمام جوامع بدوی که در قرن نوزدهم دست نخورده باقی مانده بودند و علمای مردم شناسی موفق به مطالعه آنها شدند، کشاورزی و دامپروری جزو تخصص‌های زنان است، تخصصی که از نسلی از مادران به نسلی از دختران منتقل می‌شد. ولی با همه اهمیت آن، فعالیت زنان به کشاورزی و دامپروری خلاصه نمی‌شد. از جمع آوری گیاهان زنان اولین بار به کشف خاصیت درمانی گیاهان متفوتی بر بدن دوپا به‌های علم طب را بنا نهادند. آتش، اولین و مهمترین نیروی طبیعی که تحت کنترل بشریت درآمد، اولین ابزار بوسیله زنان مهار شد. تمام اسناد و مدارکی که از دوران بربریت بنا مانده است نشانگر آنست که وظیفه نگهداری از آتش و پیرجانه‌ها شدن آن به عهده زنان بوده است. علاوه بر این کوزه‌گری، ساختن خانه، ساختن وسایل و ابزار تولید از جمله کارهای زنان بوده است.

برخلاف تمام افسانه‌هایی که طرفداران وضع موجود جعل می‌کنند، زنان نه تنها همیشه یک موقعیت اجتماعی درجه دوم نداشتند، بلکه برای قسمت اعظم یعنی ۹۹ درصد طول عمر بشر زنان نقشی رهبری کننده و مقامی والا در جوامع بشری عهده‌دار بودند.

تمام جوامع بشری بر دوپا به مستحکم تولید نسل و تولید غذا بنا شده است. در جوامع بدوی زنان هم تولیدکنندگان نسل جدید بودند و هم تولیدکنندگان مایحتاج زندگی، کارگران قنی، متخصصین، علمای و دانشمندان و معلمان جوامع خود را تشکیل می‌دادند. از اینرو آراء و عقاید زنان و زنانه بخصوصی در تصمیم‌گیری قبایل اولیه داشت. زنان در مرکز حیات اجتماعی قرار داشتند و رسم و آداب را از مادر به دخترانش منتقل می‌شد. در این جوامع بدوی زنان چنان نقش اجتماعی اساسی داشتند که بعضی از مردم شناسان نام مادرشاهی را به این جوامع اطلاق کرده‌اند.

پس می‌بینیم که موقعیت درجه دوم اجتماعی زنان در جامعه ما، نه بر قوانین طبیعی مبتنی است و نه بر ذات و نهاد بشریت استوار شده است. برعکس موقعیت مادران اجتماعی زنان ما حاصل آن نظام اجتماعی است که انواع و اقسام محرومیت‌ها، ظلم‌ها، و تبعیض‌ها را دیگر فراهم به ارمان آورده است. نظام اجتماعی که بهره‌کشی انسان از انسان پایه و اساس آنست.

با جانشین شدن جامعه طبقاتی بحای قبائل اشتراکی اولیه بود که زنان از مقام مولای رهبری جامعه به کدبانوئی خانه تنزل پیدا کردند. هنگامیکه استعمار و بهره‌کشی از نیروی کار انسانی دیگر رایج شد، زنان که خود مولد انسان‌های جدید بودند، یعنی خود تولید کننده نوعی ثروت بودند، مانند احشام همراه با تمام امتیازات نسبت به فرزندان آینده آنها خرید و فروش شدند. در نتیجه هنگامیکه جامعه بشری به طبقات صاحب مال و مکنست و طبقات استعمار شده تقسیم شد، زنان هم به جایگاه مادران بشری در این جامعه رانده شدند.

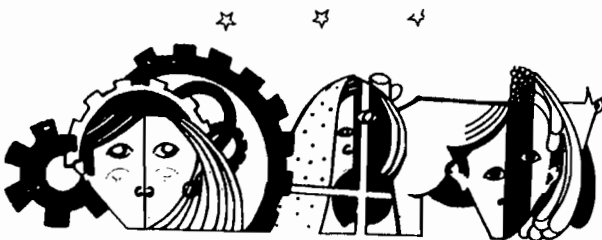
در تمام اشکال مختلف جامعه طبقاتی-ارزبرده داری نامفودالسم با سرمایه داری- بهره کشی انسان از انسان به همراه ستم بر زن ، موازی و مکمل یکدیگر ادامه یافته است ولی همانگونه که جامعه طبقاتی پدیدهای ابدی و ازلی نیست ، موقعیت مادون اجتماعی زن هم نمی تواند برای همیشه ادامه یابد .

در عصر ما با پیشرفت نیروهای تولیدی و امکان فائق شدن بر فقر ، گرسنگی و جهل و تبعیضات مختلف ، چشم انداز آزادی زنان از زندگی مادون بشری کنونی ورهائی ارسیم چندین هزار ساله بعنوان انسان های درجه دوم نیز فراهم شده است . با وارد شدن زنان در نیروی کار ، و شرکت در حیات اجتماعی ، این امکان از نظر عینی فراهم شده است که به زندگی برده وار زن خاتمه داده شود و آزادی و مساوات واقعی در جامعه استقرار یابد . لکن آنچه بر سر راه حصول چنین چشم اندازی قرار گرفته است ، آن سیستم اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی است که ما آن را سرمایه داری می نامیم . تحت نظام سرمایه داری ، سود جوئی سرمایه داران ، بر نیازهای راستین بشری ارجحیت یافته است . ادامه ستم بر زنان ، ادامه بیگاری آنها در خانه بعنوان انسان های درجه دوم ، یکی از ارکان مهم این سیستم غیر انسانی را تشکیل می دهد .

بدین ترتیب رهائی زنان از زندگی نکبت بار کنونی ، رابطه ای مستقیم با مبارزه برای بر انداختن نظام موجود و بوجود آوردن آن نظام برتر و عالی تری دارد که در آن ساری های انسان و آزادی او از فقر و ستم و جهل بر همه چیز ارجحیت دارد .

زنان بعنوان یکی از ستمدیده ترین بخش های این اجتماع می توانند و باید قسی اساسی در چنین مبارزه ای ایفا کنند . رمز پیروزی زنان در دسترسی به مساوات و آزادی شکل و مبارزه مستقل خود آنها برای دسترسی به خواست هایشان است . مبارزه و تشکلی که از سرمایه داران ، حکومت و سیاست مداران آن مستقل بوده و فقط و فقط متعهد به حصول پیروزی در رسیدن به آزادی واقعی زنان باشد .

همانطور که قیام بهمن ماه مردم ستمدیده ایران که طی آن یکی از منفورترین و مخوف ترین رژیم های جهان به خاک سیاه نشاند شد ، سرمشق و مشوقی بود برای همه کسانی که در جهان برای آزادی و زندگی انسانی مبارزه می کنند ، مبارزه زنان ایران نیز برای پایان دادن به ستم هزاران ساله می تواند چنین سرمشق و مشوقی برای کلسه زنان جهان بشود .



تمام قوانین باید اسلامی شوند

والرجال قوامون علی النساء

ن . ۰ ر

حملاتی که توسط روحانیت و هیات حاکم از پیروزی قیام تاکنون به حقوق زنان صورت گرفته است، با کمک اسلام مشروعیت الهی می یابند. با تاکید بر اسلامی شدن همه احکام و قوانین از طرف وزارت کار و وزارت دادگستری و همچنین دستور خمینی که "خبرگان" حق ندارند در حفظ مشی اسلام، قوانین دیگری در قانون اساسی از پیش نوشته شده طرح نمایند، خارج کردن زنان را از نیروی کار و زندگی اجتماعی و سیاسی و راندن آنان را به کنج آشپزخانه توحیه اسلامی می بخشند که ما توجه به موقعیت زنان در اسلام و شرایطی که این مذهب در آن شکل گرفته است، کار مشکلی نیست.

این عمل بخشی از سیاست هیات حاکم است که می خواهد با علم کردن اسلام، حکومت سرمایه داران و زمینداران را تثبیت کند. سرمایه داری نظام سی اخلاقی است. در شرایط مختلف و بنا به نیازهای خود، زیرپوشش های اخلاقی لازم، خود را مخفی می کند. این بار با توجه به نقش مذهب در زندگی مردم، اعتباری که رهبران مذهبی طی مبارزات سال گذشته کسب کرده اند و رنگ اسلامی مبارزات ضد استبداد و سلطنت، برای تثبیت خود، اسلامی شده است. و برای موثر بودن این مجموعه عقیدتی سعی در پیاده کردن جزء جزء آن تا آنجا که به کارش می آید، دارد. به همین دلیل وضع زنان نیز باید با قوانین اسلامی منطبق گردد. اولین قدم روحانیت در این جهت تحمیل حجاب بر زنان بود که با مقاومت زنان مبارز که حجاب سنتی را مظهر محرومیت و خارج شدن از زندگی اجتماعی می دانستند، روبرو شد. این قدم اول با اخراج گویندگان زن تلویزیون، امتناع دولت از دادن حکم کارآموزان قضایی زن به دلیل "ممنوع بودن قضاوت خانم ها در اسلام"، تغییرات قانون کار به منظور ممنوعیت از شرکت زنان در نیروی کار و محدود کردن امکانات تعلیم و تربیت و آموزش زنان دنبال شد.

قانون حمایت خانواده که حداقل حقوقی در زمینه طلاق، تعدد زوجات، حق مادر بر فرزندان و تامین مادی زن پس از طلاق را در برداشت لغو شده است بدون آنکه قانونی مترقی جایگزین آن شود. اتفاقات و حملاتی به زنان در سراسر کشور صورت می گیرد که نشان می دهد، مردود شناخته شدن این قانون، زمینه را برای هرگونه حمله به حقوق زنان باز کرده است و هدف از این کار نیز همین بوده است. جندی پیش دختری به بهانه داشتن رابطه با یک پسر، به دست خانواده اش گشته شد. بر اساس قانون وقضاوت "اسلامی" است که این چنین در مورد مرگ و زندگی یک دختر تصمیم گرفته می شود.

زنی که توسط سه مرد مورد تجاوز قرار گرفته بود، محکوم به شلاق خوردن نیز شد. چرا که "اسلام" زن را محرک و ادا کردن مرده تجاوز می داند. جندتن از فاحشه ها، این قشر مفلوک و تحقیر شده زنان که نظام سرمایه داری خود ایاها دکرده است جندی پیش اعدام شدند. اسلام انگار راه حل مشکلات را ندارد و با نسی خواهد که داشته باشد. بدون توجه به علل وجود

فاحسگی وسیع درازبین بردن آن علل ، بدلیل اینکه فاحسه‌ها از نظر اسلام " کشف هستند " باید معدوم شوند و جامعه را از ناپاکی آنان نایندجات داد. این حسن ، فاحسگی ، اس ضرورت نظام سرمایه‌داری ، را حفظ کرده و قربانان آنرا ، با نمایش‌های تقوی طلبانه ، تمام توانین با بد اسلامی ...

از بین می‌برند .

این مثالها ، جزئی از وحشیگری است که امروزه بر زنان روا می‌شود . سحفسر رن بعد وسیعی یافته است . کشتار زن به هر بهانه‌ای مجاز است . احرار زن از محل کار به هر بهانه‌ای مجاز است . نه تنها حقوق سیاسی و اجتماعی بلکه حقوق انسانی رن زیر پا گذاشته می‌شود .

این سیاست حمله به حقوق زنان ، علاوه بر بودن جزئی از پروژه زما مداران قدرت برای تثبیت سیاسی خود ، در جهت جواب به نیازهای نظام سرمایه‌داری نر هسب . بحران کنونی اقتصادی ، بویژه مساله جادبیکاری ، هرگونه چشم انداز تقسیم‌رسانی وضع رن راد در شرایط تولید سرمایه‌داری حذف می‌کند . سی شک جناحه سرمایه‌داری ایران ضم - انداز رشد و گسترش عمیقی می‌داشت و نیاز زمیندیکار گرفتن نیروی کار زنان می‌بود . تمام آیات قران و سنن و شریعت اسلامی بکار گرفته می‌شد تا شرکت فعال زنان راد در کلیه سطوح اشتغال و سیاست توجیه کند . جناحه در موقع مبارزه ، تصویر زن را ااده‌آل رن معرفی می‌کنند و به هنگام نیاز به خوابانیدن بسیج‌های توده‌ای ، فاطمه شدن راه زنان توصیه می‌کنند و مادرو همسر نمونه بودن را تبلیغ کرده ، گوشه خانه راه زنان نشان می‌دهند .

اکنون سرمایه‌داری می‌خواهد با بحرانی راکه خود بسو خود آورده است بدوش زنان بگذارد و این چنین از مبارزات طبقه کارگر جلوگیری کند . با احرار و جلوگیری از استخدام زنان ، حملات خود را به کارگران افزوده و با سرهم کردن این داستان که بیکاری و پاشین بودن دستمزدها تقصیرزانی است که مشاغل را اعمال کرده و کم کاری می‌کنند ، بین کارگران زن و مرد تفاق می‌افکند .

طبقه کارگر باید در قبال این دیسه بازی و حملات مستقیم به زنان پیشقدم مبارزه شود . مبارزه برای حقوق زنان ، مبارزه برای پیشبرد انقلاب و عقب راندن ضدانقلاب سیاسی است که در صورت عدم مقاومت در مقابل آن ، نه تنها زنان بلکه کل جامعه راه بند خواهد کشاند . تا اکنون ، زنان مبارز با شروع به شکل و مبارزه برای حقوق خود ، صرف نظر از آگاهی کنونی و عقاید مذهبی ، در راه درهم شکستن آن نظامی که سدره آزادی آنان ، سدره تحقق همه امکانات موجود جامعه بشری به نفع توده مردم است ، یعنی علیه سرمایه‌داری و تمام ستم ها و فلاکت ها و توحش‌های ناشی از آن گام برداشته اند . گسترش این مبارزه و همستگی با آن ، وظیفه تمام کارگران انقلابی و مبارزن آگاه است .



حمله به تظاهرات زنان

ن ۲۰

با اعلام تظاهرات از جانب "اتحادیه انقلابی زنان مبارز" برای روز ۹ آبان علیه حق طلاق یک جانبه مرد باردیگر ارتجاع بابوق و کرنا به فحاشی علیه مبارزین زن و ایجاد تفرقه بین زنان از طریق استفاده از نفوذ روحانیت و مذهب پرداخت. قبل از تظاهرات اعلامیه‌ای سراسرافترا، تهمت و فحاشی نسبت به زنان مبارز در سطح وسیع پخش شد و اباش و دستجات فاشیستی قبل از اجتماع زنان در محل حرکت تظاهرات، محل را اشغال کرده و برای حملات وحشیانه، خویش برنا مه ریختند. هم زمان با شروع تظاهرات اباش متشکل‌نده و به فحاشی و دادن شعارهای معمول پرداختند و با محاصره صفوف زنان مانع حرکت آزادانه تظاهرات شده و زنان را به یادگتک و ناسزا گرفتند. اباش با دادن شعارهایی چون "مرگ بر فاشه" هو کردن و رقمیدن در مقابل زنان، ضرب و شتم آنان و دادن ناسزاهای توهین آمیز، بهم زدن تظاهرات را چون بازی "سرگرم کننده‌ای" به نمایش گذارده بودند.

تحقیر زن روز به روز ابعاد وسیع تر و وقیحانه تری به خود می‌گیرد. زنان نه تنها از زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اخراج می‌شوند و هر روز حق دیگری در رابطه با خانواده و اجتماع از آنان گرفته می‌شود، بلکه در صورت اعتراض، فاشه، طرفدار اشرف پهلوی و عروسک بزرگ کرده نامیده می‌شوند. سی دلیل نیست که ارتجاع این چنین دست خود را بازمی‌بیند. نبوده هیچ گونه سازمان متشکل مبارزه، پراکنده بودن زنان به دلیل خانه نشین بودن اکثریت آنان، سطح پایین آگاهی و درک جامعه از مساله مستم وارد بر زن موجب پیشروی وقیحانه ارتجاع در حمله به حقوق زن می‌گردد.

تظاهراتی که در روز چهارشنبه ۹ آبان فراخوانده شده بود با قدرنا مه ریزی صحیح و انتظامات بود. برای تظاهرات تبلیغ وسیع نشده و بیشتر اهداف فرقه گرایانه، فراخوان دهندگان تظاهرات مطرح بودند تا منافع مبارزه زنان. سایر نیروهای سیاسی نیز دقیقاً به دلیل منافع فرقه‌ای خود از شرکت در این تظاهرات خودداری کرده بودند.

زمان آن رسیده است که نیروهای مختلف سیاسی اهمیت مساله زن را درک کرده و سدهای فرقه‌ای و ایدئولوژیک خود را کناره‌گذاشته و جبهه واحدی برای مبارزه علیه مستم برزن تشکیل دهند. برگزاری میتینگ‌ها و تظاهرات وسیع با همکاری نیروهای مبارز و انقلابی راه را برای به دست آوردن حق اعتراض زن و تشکیل و پیشروی مبارزه هموار خواهد کرد. سکوت در مقابل حملاتی که علیه زن تشدید می‌شوند، تنها به نفع ارتجاع است. جنبش کارگری ایران از نمود مبارزه زنان برای احقاق حقوق خویش لطمه شدیدی خواهد خورد. مبارزه زنان مبارزه‌ای است علیه سرمایه‌داری و تنها سعی در ایجاد جنبش مستقل زنان، دربرگیرنده کلبه افکار صرف نظرا از ایدئولوژی و عقاید است که این مبارزه را پیش خواهد برد.



تعمیل حجاب: پوششی برای پوشش به حقوق زنان

م . ش

بدنبال سخنرانی خمینی بمناسبت پانزده شعبان و صدور فرمان به اصطلاح " انقلاب اداری " - که در واقع پوششی است برای مخفی کردن ناتوانی حاکمین جدید در حل کوچکترین مسائل اجتماعی از یک سو و تلاش همه جانبه برای تعقیب و حذف کلیه مخالفین به ویژه نیروهای مبارز و چپ از سوی دیگر - حمله به زنان و تعمیم حجاب آغاز شد . کلیشه ادارات دولتی یکی پس از دیگری جزیی از پاکسازی اداری را تعمیم حجاب قرار دادند و فرار از آن از روز شنبه ۱۴ تیرماه همه کارمندان زن با "پوشش اسلامی" بر سر کار حاضر شوند .

این نخستین بار نیست که روحانیت و طرفداران اسلامی شدن همه چیز دست به حملاتی زده اند . از نخستین روزهایی که حاکمین جدید بر مسند قدرت تکیه زدند چهره واقعی اسلام و اسلام واقعی را برای زنان روشن ساختند . نخستین تلاش برای تعمیم حجاب با تظاهرات وسیع زنان آزادیخواه با شکست مواجه شد ، ولی از آن زمان تا به امروز در سطوح مختلف حمله به حقوق زنان ادامه یافته است . مقاومت و مبارزه با این حملات ضروری است که امروزه هر زن مبارزی حس می کند ، حس می کند که مسأله تنها حجاب نیست - اگرچه ، اگر حتی تنها همین هم بود مقاومت علیه آن لازم بود - مسأله اینست که بیش از یکسال است رژیم جدید در محدود کردن حقوق زنان کوشیده ، زنان از مضامین قضاوت و امور مربوط به آن حذف شده اند ، موازین اسلامی طلاق و ازدواج تثبیت شده است ، با حذف آموزش مختلط و غیرقانونی شدن ادامه تحصیل زنان شوهردار در مدارس عادی امکانات تحصیلی زنان محدودتر شده ، در اثرا ایجاد و ترغیب جوسیاسی عمومی علیه زنان بسیاری از ادارات و موسسات از استخدام زنان خودداری می کنند ، بار رسمی کردن "مادری" به عنوان برجسته ترین نقش زن در اجتماع در متن قانون اساسی جهت کلی حرکت رژیم به سوی خانه نشینی کردن زنان (بعجز در موارد و مشاغلی که خود روحانیت صلاح بدانند) روشن است . اینها را زنان مبارز و آزادیخواه غریبتر حس می کنند و واکنش خشمگین آنان نیز علیه بخشنده های مادره از همین روست .

مسأله ولی اینست که چگونه می توان با این حملات مقابله کرد . خاطره مسازرات خیابانی ، تظاهرات و جلسات اعتراضی ۲۰-۱۷ اسفند ۱۳۵۷ هنوز در اذهان رنده اسب ، بسیاری از زنان در واکنش به دور جدیدیورش ها طبیعتاً به فکر تکرار همان شیوه مقابلگیه افتند . ولی واقعیت هر چند تلخ اینست که امروزه امکان تکرار همان تظاهرات و اعتراضات وجود ندارد . در آن زمان که هنوز بیش از چند هفته از فروپاشی نظام استبداد پهلوی نگذشته بود و حاکمان جدید هنوز تازه به کار ساختن و پرداختن ابزار سیاسی و نظامی جدید حاکمیت مشغول بودند ، ده ها هزار زن مبارز با تشکیل و تمرکز بسیار اندکی به محله اعتراض و مقاومت کشانده شدند . امروزه ولی شرایط متفاوت است . حکم سیاسی هیئات حاکم از یک سو ، لطماتی که به حقوق دمکراتیک پناهی وارد آمده از سوی دیگر و تکلیف تظاهرات و میتینگ های وسیع را بسیار دشوار ساخته است . هرگونه جلسه و تظاهرات احصاح

به دفاع و انتظام محکمی دارد که در قدرت تظاهرات کمابیش خودانگیخته زنان نامشکل نیست. جلسات و تظاهراتی که سازمانیابی منظمی نداشته باشند و نتوانند از خود دفاع کنند با حلات او باش مواج خواهند شد. بسیاری از زنان از او همه چنین رودرویی ای در آنها شرکت نخواهند کرد و درگیری شرکت کنندگان با او باش به تضعیف روحیه و گسترده شدن حالت دل‌سردی، یاس و تسلیم کنونی منجر خواهد شد.

در چنین شرایطی مساعدرترین صحنه مقاومت و مبارزه همان محل کار است. البته در اینجا نیز نوع مبارزه محدود است. در اکثر موارد امکان اعتصاب‌های اعتراضی، کم کاری و این نوع مبارزات اصلاً موجود نیست. این گونه پیشنهادهای اقدام‌ها در شرایط کنونی منجر به منزوی شدن زنان مبارز شده و به شکست مقاومت می‌انجامد. در قدم اول مسأله اساسی ایجاد آگاهی و جوهریستکی سیاسی در میان همه کارمندان است در مساعدرترین شرایط امکان برقراری مجامع عمومی کارمندان (دربریخی ادارات از طریق خودشوراها می‌که واقعا منتخب و مورد اعتماد کارمندان هستند) وجود دارد. از طریق این مجامع و بحث وسیع مسأله در وهله اول باید درگسترش همیستکی با مبارزات زنان و مقابله با تبلیغات هیات حاکم کوشید. هیات حاکم می‌کوشد که تحت لوای "فساد و فحشاء" زنان آزادیخواه را از همکارانشان جدا کند و چشم مستقیم مردم را علیه فساد اداری رژیم سابق از این طریق علیه زنانی که حاضر به قبول موازین اخلاقی و اجتماعی حضرات نیستند برانگیزد. از طریق بحث وسیع این مسائل و روشن کردن ماهیت این حربه تبلیغاتی باید در قدم اول زمینه سیاسی مقابله و اعتراض فراهم آید. این مطلب که خود رژیم یورش به حقوق زنان را در قالب "پاکسازی" ادارات گنجانده، زمینه‌این روشنگری را فراهم می‌کند، چرا که در آن زمینه نیز رژیم می‌کوشد چشم مردم از بوروکراسی دولتی و فساد اداری را به کانا ل "پاکسازی" ادارات از عناصر "غیر اسلامی" یعنی در واقع تصفیه مبارزین انقلابی، بکشاند.

تشکل زنان کارمندان نیز خود یک قدم ضروری اولیه برای شکل‌گیری این مبارزات است. دربرخی ادارات در دوره قبلی این گونه تشکلات بوجود آمده بود. اگرچه برخی پس از مدتی تحت فشار "مقامات بالا" کمابیش از فعالیت با زیستاد. فعالیت مجدداً پس تشکلات و تشکیل انجمن‌های مشابه در سایر ادارات و وزارتخانه‌ها میتوان اند شبکه اولیه‌ای برای سازمان دادن مقاومت و مبارزات منظمی را ایجاد کند.

با در نظر گرفتن ماهیت رژیم کنونی و سیاستهای آن در مورد زنان این اولین و آخرین یورش نیست. ازم اکنون باید به گونه‌ای زمینه‌ریزی مقاومت و مبارزه شود که بتوانند راه را برای سازمان دادن مبارزه در از مدت برای کسب حقوق زن و علیه یکا یک حلات هیات حاکم بکشاید.



پرتله آزمایشی: مبارزه علیه حجاب تحمیلی!

ن . آ

لازم است که مواضع گروه‌های سیاسی مدعی حمایت از زحمکنان در رابطه با مبارزه علیه حجاب اجباری و در بر ت تجربه، زنده، یکی دو هفته گذشته مورد ارزیابی قرار گیرند. زیرا که مبارزات زنده نیروهای اجتماعی و نقش عملی گروه‌های سیاسی بهرین ملاک حقانیت و یا عدم حقانیت نظریات و رهبری‌های سیاسی است. تحولات دو هفته گذشته در د فترت واقع نگاری انقلاب ایران از اتفاقات مهم و اساسی محسوب می‌شود و متناسب با اهمیت آنان، نقش سازنده و یا مخرب مواضع و عملکرد سازمان‌های سیاسی محص می‌گردد.

همه‌شاهد "انقلاب فرهنگی" بالایی‌ها بوده‌ایم که چندین ماه پیش سپاهیان آن به صحن دانشگاه‌ها ریخته و با چاقو و جماق و در زیر تلالو بوق اسلحه پاداران سنا دهای گروه‌های سیاسی را بستند، سایه شوم اختناق را بر محیط پر جوش و خروش دانشگاه‌ها مسنولی نمودند و ده‌ها دانشجو را کشته و صدها نفر مبارزان را زالت و یا زک زدند، تا هم حاکمیت سرمایه‌داری را و هم سلطه بخش حاکم روحانیت را در مراکز آموزش عالی برقرار نماید. اما حملات حکومتگران ایران به صحن دانشگاه‌ها ختم نشد و با شلیک تیرهای ز - ۳ پاداران انقلاب اسلامی اهواز که سینه دکتر اسما عییل نریمیا و مهدی علوی شوسری، یعنی دو تن از آزادی خواهان دانشگاهی را در هم دریدند، هیات حاکم ارحیطه، "انقلاب فرهنگی" به گستره "انقلاب اداری" پانهاد. این انقلاب اداری که با فرمان حمیدی شروع شد و رئیس جمهور، شورای انقلاب، هیات دولت و روسای کلا دارات و ورارحبا - نه‌ها به سرداران آن میدل شدند و سر بزانش را در خیابان اوپاش سازمان یافته مسلح به بطری اسید و در ادارات اعضای فعال انجمن‌های اسلامی وابسته به حزب جمهوری اسلامی تشکیل می‌داد، بطور کلی سه هدف اساسی را دنبال می‌نمود.

۱ - تحکیم سلطه سیاسی رویه‌کاش هیات حاکم در ادارات و کارحاجات.

عوامل ساواک و سرسپردگان رژیم سابق و روسای ادارات و کارحاجات که در جریان انقلاب و به خصوص قیام از رژیم کهن سلب امید کرده‌ه "دامن" جمهوری اسلامی روی آورده بودند با بنک که و رشکستگی و ناتوانی هیات حاکم را در امرها رکردن اسفلات می‌بینند، دوباره چشم میدخود را به آن طرف مرزها دوخته اند و ولی نعمت‌های مادر وفا طعتری را پرسی و جومی کنند. از طریق انقلاب اداری و پاکسازی ادارات هیات حاکم سعی دارند تا این لایه‌ها را زیر فشار بگذارند تا وفا داری خود را به جمهوری اسلامی همچنان حفظ نمایند. بنا براین این لایه‌ها هدف اصلی پاکسازی و منفیسه‌دارات نیستند، صرفا با تهدید و اوعام می‌بایستی خدمتکاری خود را یک بار دیگر اعلام کنند.

اما لایه تیز این طرح منوجه شوراها، تشکلات و عناصر مبارک‌رکسان ادارات و کارحاجات است. سعی دارند تا شوراها را منحل کنند و مبارزان کارگری را به حرم‌های واهی "احلال" حرابکار می‌نویسند. www.hks-han.com

با ارائه طرح اجباری حجاب ، یورش همه جانبه خود را به حقوق زنان گسترش داده و هرن زن شاغلی را که از رعایت پوشش اسلامی خودداری نماید فوراً اخراج نمایند .
اخراج ۱۳۱ نفر از زنان کارمندان ارتش و ۴۳ تن از پرستاران مسیحیست که گواهی‌های واقعیت است . از نظر رژیم جمهوری اسلامی حضور زنان در عرصه زندگی اجتماعی از تحلیلات فرهنگ منطبق امپریالیستی به حساب می آید و بایستی همه آنان از خط تولید و از محیط کار اجتماعی رانده و به کنج خانه فرستاده شوند .

پرمسلم است که حتی الامکان هیات حاکم و خصوصاً حزب جمهوری اسلامی عوامل بیرونی فرص خود را به جای اخراج شدگان تثبیت خواهند نمود . به این ترتیب هم به سرمایه داری برگردن کارگران و زحمتکشان ادارات و کارخانجات سنگین تر خواهد شد و هم میخ طویل‌شده اسلام بنا به تفسیر حزب جمهوری اسلامی بفرق سرزنان کارمندان و کارگر گرفته خواهد شد .

۲ - "انقلاب اداری" - سوای جنبه های سیاسی از "مزایای" اقتصادی خاصی نیز برخوردار است . بدین معنا که یکی از راه حل های سرمایه داری را برای حل بحران اقتصادی خود در بر دارد و در لایحه بودجه امسال ، هیات حاکم با کسب بودجه قابل توجهی را بر و بر و است . از طرف دیگر همه جناح های قدرت دولتی ادعای کنندگی ۹۰ درصد هزینه های جاری بودجه را حقوق و مزایای کارکنان دولت تشکیل می دهد . یکی از راه حل های سرمایه داران در چنین مواردی کاهش کارکنان دولتی است . سرمایه داری انگلستان ، جای تالی و چه ایران همه از همین منطق استفاده می کنند . اما بر خلاف "اسف کنتربری" و "پاپ واتیکان" ، "امام امت" ما قدار است که با یک فتوای فقیها نه بر سر یکی از وقیح ترین راه حل های ارتجاعی سرمایه داران آب تظہیر بریزد . (البته نا گفته نماند پدید است که این کاهش کار دولتی شامل پرسنل حدود نیم میلیون نفری نیروهای سگانه ارتش و سپاه پاسداران نمی شود . چرا که هیات حاکم نه تنها حاضر به محدود کردن دستگاه عظیم مرکب خود نیست بلکه آنرا از نیروی سگانه به نیروی چهارگانه نیز تبدیل نموده است) . در همین رابطه روز شنبه ۱۲ تیر جلسه مشترک شورای انقلاب و هیات دولت به ریاست دکتر ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهوری در ساختمان نخست وزیری تشکیل شد . در این جلسه قانونی به تصویب رسید که بر مبنای آن کارمندان "زائد" با کمتر از ۱۵ سال سابقه خدمت باز خرید و کارمندان با بیش از ۱۵ سال سابقه خدمت بازنشست خواهند شد .

۳ - هدف دیگر از برآه انداختن نمایش انقلاب اداری عبارت بود از جلوگیری از یک انقلاب اداری واقعی که خواست کلیه ستم دیدگان و زحمتکشان است . هیات حاکم در مقابل خواست مردم که خواهان از بین رفتن کلیه دستگاه های دولتی شاهنشاهی هستند ، پیشنهادهای مسخره تعویض کاغذهای ادارات ، تحمیل حجاب بر زنان و برگزاری نماز حرامت در ادارات را فرار داده است . توگویی تمام ایرادات دولتی اینست که در آن نماز برگزار نمی شود و زنان بی حجابند ! بدینوسیله طبق روش معمول تمام قدرتمداران طبقات دارا ، این هیات حاکم به اصطلاح اسلامی نیز خواست انقلاب اداری مردم ستم دیده را به مضحکه ای تبدیل کرده تا از طریق آن هم مردم را از مبارزه

برای این خواست ما یوس کند و هم اینکه اهداف ارتجاعی خود را تحت لوای آن به اجرا درآورد.

در مجموعه این اقدامات ضد انقلابی "انقلاب اداری" حمله به حقوق دموکراتیک و در نتیجه موقعیت اجتماعی زنان نقش برجسته‌ای را ایفا نمود. و همین امر نارضایتی‌های وسیعی را در بین اقشار وسیعی از زنان برانگیخت. اما در شرایط کنونی که سازمان‌های مستقل توده‌ای و از آن حمله سازمان‌های مستقل زنان سه وجود دنیا مده بسیج وسیع و فوری زنان و دیگر اقشار جامعه علیه این حملات و حساسیت دولت فقط می‌توانست از طریق ابتکار عمل و سازماندهی گروه‌های سیاسی مدعی دفاع از زحماتشان تحقق یابد. بدون شک اگر سازمان‌هایی نظیر حرکت‌های همدانی و مجاهدین خلق که از وجهه و اعتبار قابل توجهی در بین زحماتشان برخوردار هستند، در این مبارزه پیشقدم می‌شدند و علیه یورش‌های ارتجاعی هیات حاکمه، زنان محروم و مردم‌گراگرو زحماتشان را به یک راهپیمایی و یا اجتماع متحدی دعوت می‌نمودند، تا شیعیه‌ی در روحیه پیکار روحیانه زنان و کارگران می‌گذاشت و اساساً مبارزه و مقاومت را مدجندان ارتقاء می‌داد. اما این سازمان‌ها مسیر کوت و تسلیم‌طلبی را پخته کردند و این امر باعث گسترش هر چه و حسیانه تر حملات هیات حاکم و اموال روحیه مبارزه در بین زنان مبارز گردید.

اما بهر حال از آنجایی که دولت اعلام کرده بود که روز شنبه ۱۴ تیر ماه همه زنان شاغل بایستی با پوشش اسلامی به سرکار خود حاضر شوند، اقشاری از زنان سه فکر مقاومت فوری افتادند و به همین منظور در روزهای شنبه و دوشنبه (۱۴ و ۱۶ تیر) دست به اجتماعات اعتراضی در مقابل کاخ نخست وزیری زدند.

بهر مسلم است که در شرایط نزل رهبری‌های سازمان‌های مترقی در امر اتخاذ موضع انقلابی و سازمان‌دهی بسیج توده‌ای، مبارزه‌ای که در روزهای مذکور صورت گرفت دارای ویژگی‌های خاصی بود که از این قرارند:

الف: به خاطر عدم حمایت گروه‌های سیاسی مدعی دفاع از زحماتشان از این مبارزات، دامنه مبارزه مزیور گسترش نیافت و شرکت‌کنندگان در آن از سطح چهار هزار نفر تجاوز ننمودند.

ب: به خاطر نبود رهبری و برنامه انقلابی، اقشاری از زنان که به فوریت مقاومت می‌یافته بودند چشم‌انداز روشنی برای گسترش مبارزه خود نمی‌دیدند، به این خاطر با پوشیدن لباس سیاه "راه‌حل" مبارزه منفی را در پیش گرفتند.

ج: خلا سیاسی که به خاطر نبود اعلامیه‌ها و عمل سازمان‌های مترقی در سطح رهبری مبارزه زنان ایجاد شده بود همچنان خالی نمانده به سرعت توسط امواج رادیویی بختیار پر شد.

اما نیروهای سیاسی مدعی دفاع از انقلاب و منافع زحماتشان نه تنها هیچ گونه اقدامی جهت بسیج و سازماندهی مبارزات علیه این یورش ارتجاع نکرده بلکه هر یک به نحوی حملات هیات حاکم را توجیه کرده و همصدان آن در محکوم کردن زنان شریک شدند.

حزب توده

حزب توده پروژه "انقلاب اداری" را به صورت "رهنمود بنیادی رهبرانقلاب امام خمینی" می پندارد که به منظور طاغوت زدایی در سراسر کشور با کمزاری وزارت - تخانه ها و ادارات از اعمال امپریالیزم آمریکا، ساواکی ها و دیگر عناصر "ضدانقلاب" طرح ریزی شده است. بنابراین حزب توده فرمان حجاب تحمیلی را بدون قید و شرط و به صورت مزیح و به شیوه پیگیر محکوم نمی نماید و موضع خود را در مورد تظاهرات ضد حجاب اجباری روز شنبه از زبان "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" که وابسته به همین حزب است، چنین بیان می کند: "و اما در مورد تظاهرات عده ای از زنان در روز شنبه در تهران، نظراً اینست که ارتجاع و امپریالیزم در صدد هستند که از هر چیزی برای اهداف بلید خود بهره برداری نمایند. ما این تظاهرات را به هیچ وجه درست نمی دانیم و از همه زنان دعوت می کنیم که با متانت و خونسردی با این مساله برخورد کنند و با رفتار خودشان نشان دهند که بالغ و رشید هستند و ستاویزی به دشمن که در کمین نشسته و اختلافات را دامن می زند، ندهند." (روزنامه مردم، شنبه ۱۵ تیر).

حزب توده که خود را نیز حزب طراز نوین طبقه کارگرمی داند، به کارگران و رحمنکشان ایران هشدار می دهد که اولاً "انقلاب اداری" هیات حاکم عملی انقلابی و بنیادی است. ثانیاً تظاهرات روز شنبه زنان، تظاهرات ضد حجاب تحمیلی نیست، بلکه عملی است در خدمت "ارتجاع و امپریالیزم" و از زنان محروم خواسته است که نه تنها در تظاهرات روز شنبه بلکه در هیچ مبارزه عملی برای رفع حجاب اجباری شرکت نکنند. و در کمال بیشرمی سازشکاری خود را "متانت"، "خونسردی"، "بلوغ" و "رشادت" جا زده است. هنگامیکه "حزب طراز نوین طبقه کارگران ایران" این چنین به خواست های زنان پشت می کند و هم صدا با حملات ارتجاع می گردد، آیا جای تعجب است که عناصری نظیر بختیار و محافل ارتجاع و امپریالیزم جهانی از این اوضاع به نفع خود بهره برداری کنند؟

فدا نیان خلق (اکثریت)

این سازمان اگر چه با سرعت بی سابقه ای به حزب توده نزدیک شده ولی هنوز بدان نرسیده است. به همین خاطر هنوز انقلاب اداری و حجاب اجباری را یک تغییر انقلابی بنیادی ارزیابی نمی کند. اما می نویسد: "جمهوری اسلامی ایران به اتکاء ۱۷ ماهه تحریک سیاسی که از آن داریم همواره اصرار داشته است با مسائل اجتماعی جدا از عوامل اقتصادی - اجتماعی که آن را به وجود می آورد روبرو شود. و یا به عبارت دیگر "جمهوری اسلامی ایران مدعی است که با اجباری کردن حجاب اسلامی در جهت "تزکیه اخلاقی" جامعه و زودن فرهنگ منطبق نظام شاهنشاهی گام برمی دارد. در حالی که بدون درهم شکستن بنیادهای اقتصادی و اجتماعی سرمایه داری معاصر که نظام شاهنشاهی بر آن استوار بوده است، هیچ انحطاط فرهنگی را نمی توان ریشه کن کرد" (کار شماره ۶۶، ۱۸ تیر، تاکید زماست). اکثریت فدا نیان اعتقاد دارند که جمهوری اسلامی www.fksiran.com و از آن جمله "فرهنگ منطبق ساهسای" را که تصادفاً روسی از زنان ایران شده است جدا از ریشه های بنیادی

آنان حل نماید در حالی که اکثریت فدائیان خواهان حل بنیادی آنان می‌باشند. البته این شیوه استدلال فدائیان خلق چیزتا زهای نیست. در حیران "انقلاب فرهنگی" نیز همین استدلال به کار رفت مبنی بر این که جمهوری اسلامی می‌خواهد انقلاب فرهنگی انجام دهد منتهی نمی‌داند که این امر بدون تحولات اقتصادی احصای امکان پذیر نیست (لایچون حاکمیت کنونی ما رکسیت و در نتیجه ما ترالیست سمب!) هر کودکی می‌داند که جوهر اساسی این موضع را اعتقاد جناح اکثریت فدائیان به "حسن نیت" هیات حاکم تشکیل می‌دهد. جناح اکثریت فدائیان فکرمی‌کمد که فرو بس انقلابیون با سردمداران جمهوری اسلامی از قطب زاده تا بزرگان و از سنی صدرتسا بهشتی برسراین است که انقلابیون خواهان تحولات زیربنایی (بنیادی) هستند در حالی که هیات حاکم جمهوری اسلامی تحولات روبنائی را طلب می‌کند. خیر رفقای فدائی فرق بین این دو حیهه، فرق بین انقلاب و ضد انقلاب است و بس!

جناح اکثریت فدائیان منطق عینی و طبیعی تظاهرات ضدحجاب تحمیلی رور سبه و دو شبته را نفهمید و عملاً به آن پشت نمود و به همین خاطر برای توجه موضع خود می‌نویسد: "سیر وقایع که با بهره‌گیری امیرالیم آمریکا و به ویژه دارو دسته بختیار از اجرای طرح اجباری کردن حجاب اسلامی همراه بوده است، یک بار دیگر آشکار کرده است که چگونه در پس هر مبارزه به ظاهر فرهنگی نیز می‌باید منافع و علائق طبقاتی را که با یکدیگر در مبارزه و ستیزند، باز شناخت و با توجه به آن مواضع جهت گیری‌های را اتخاذ کرد که به سوی زحمتکشان و درجهت پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی عمل کرد بیاید" (تاکید زماست). از نظر بنیان، در پس تظاهرات ضد حجاب تحمیلی که "مبارزهای به ظاهر فرهنگی" بود صف آرائی طبقاتی ایجاد شده بود که در یک طرف آن امیرالیم و مدافعین بختیار منافع طبقاتی خود را در تظاهرات هر اب زنان مخالف پوشش اسلامی می‌یافتند و منافع کارگران و زحمتکشان نیز که تحت رهبری اجتماعی خرده بورژوازی و رهبری سیاسی خمینی و حزب جمهوری اسلامی می‌باشند خود را در سیج او باش سازمان یافته و در بطری‌های اسید سولفوریک گرم و غلیظ که در دست داشتند تا به صورت زنان "بی حجاب" بپاشند متحلی می‌نمود. سااتخاذ جنس موضعی جناح اکثریت فدائیان هم مبارزه علیه حجاب تحمیلی زنان را لوت کرده هم تجلی گاه منافع طبقاتی توده‌های میلیونی کارگران و زحمتکشان را در هیئت بطری‌های اسید او باش و اراذل کشف نمود. منطق موضعی که به یکی از اصول دموکراتیک و به حقوق قشروسیعی از زنان ایران پشتیابزنده حمله به تجلی گاه آرمانها و منافع اکثریت عظیم جامعه نیز منتهی خواهد شد. جناح اکثریت فدائیان بر اساس این موضع بایستی به یکی از این دو جنبه پشتیبانی می‌دادند، چرا که "منافع و علائق طبقاتی" مطرح بود و بر حال منافع طبقات مستمدیده و استثمارنده ترکیب از این دو جنبه متحلی شده بود که سواستجاب داده را باید از این رفقای فدائی پرسید. پشتیبانی از کدام جنبه، جنبه سبه دولت و او باش سازمان یافته اش "درجهت پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی" بود و یا پشتیبانی و شرکت فعال در صف مبارزه علیه حجاب تحمیلی؟ متاسفانه رهبری جناح اکثریت علی‌رغم میل و اراده انقلابی هزاران نفر از هواداران خود به طور ضمنی و دیلما تیک از حیهه دولت علیه زنان مخالف حجاب تحمیلی حمایت کرده است. اس

قبیل سیاست‌های سازش‌کارانه جناح اکثریت خنجر است که به پشت مبارزات ضد امپریالیستی توده‌های مردم زحمتکش فروخواهد رفت. نشریه "راه‌کارگر" در شماره ۳۱ مورخه ۱۶ تیرماه خود این واقعیت را به درستی توضیح می‌دهد: "مبارزه ضد امپریالیستی را نمی‌توان از مبارزه برای آزادی‌های دموکراتیک جدا کرد. و هر نوع بی‌توجهی به سازمان دادن مبارزات مردم برای دفاع از آزادی‌های دموکراتیک عملاً به نفعی مبارزه ضد امپریالیستی و به بی‌تفاوتی سیاسی عمومی منتهی خواهد شد. و بی‌تفاوتی سیاسی برای عمال امریکامانندبختیار، اوبسی، نزیسه و دیگران نعمت بزرگی است". اما متأسفانه سیاست‌های رهبری جناح اکثریتست فدائیان از مسیر "نه‌مازش، نه تسلیم، راه هم‌مازش و هم‌تسلیم" را اتخاذ نموده است. عملاً پشت‌لغظی‌های ضد امپریالیست به مبارزه دموکراتیک ضربه می‌زند تا بدست ترتیب دوران "اراش‌بخش" ماه همسویی مصطفی مدنی با آیت‌الله بهشتی هرچه لذت‌بخش‌تر به طول بیانجامد.

سازمان پیکار

سازمان پیکار "در راه آزادی طبقه کارگر" در نشریه پیکار شماره ۶۲، مورخه ۱۶ تیرماه تحت عنوان "مسئله حجاب: اقدامات ضد دموکراتیک رژیم، سوگواری زنان بورژوا و موضع کمونیست‌ها" انگیزه‌های حاکمه را چنین ارزیابی می‌کنند: "حال بخشی از هیات حاکم (و به خصوص نمایندگان خرده‌بورژوازی مرفه‌سنتی) به سبب فرهنگ شدید ارتجاعی و فئودالی خود می‌کوشند تا روبنای کهن و آثار متعلق به آن را حفظ کرده و در این راه به اعمال فشار روزبردارند". سازمان پیکار "انقلاب اداری" رژیم را نه تحولات انقلابی زیربنایی (موضع حزب توده) و نه اقدامات مبارزانه روبنایی (موضع اکثریت فدائیان) بلکه اعمال ارتجاعی روبنایی می‌داند. اما ببینیم رهبری پیکار از این موضع خود چه نتیجه‌گیری عملی را در جهت مبارزه علیه حجاب تحمیلی اتخاذ نموده است. رهبری سازمان پیکار بر این اعتقاد است که اکثریتیت زنان زحمتکش و محروم‌جا مع ما به هر حال به طور سنتی از حجاب اسلامی استفاده می‌کنند. پس حفظ "روبنای کهن و آثار متعلق به آن" حمله‌ای علیه آنان محسوب نمی‌شود. می‌ماند اقلیت زنان که مخالف حجاب اجباری و پوشش اسلامی هستند. اما اینان نیز به دو دسته متمایز تقسیم می‌شوند: دسته اول از "زنان مرفه و مردمی و مبارز" و دسته دوم از "زنان متعلق به طبقات مرفه و استثمارگر" تشکیل می‌شوند. نشریه پیکار رسمی می‌کند تا خوانندگان خود و هواداران سازمان پیکار را متقاعد کنند که کمونیست‌ها نیایمیستی خواستار رفع حجاب اجباری برای کلیه زنان جامعه باشند. و از آن بدتر معتقد است که با مبارزه "زنان متعلق به طبقات مرفه و استثمارگر" علیه "بخشی از هیات حاکمه ایران" که می‌کوشد تا به سبب "فرهنگ شدید ارتجاعی و فئودالی خود" روبنای کهن و آثار متعلق به آن را بر کلیه جامعه مستولی گردانند، مخالف است. به همین خاطر است که در نهانیت غرور و میاهات اعلام می‌دارد که "کمونیست‌ها نه تنها از اینان دفاع نکرده و نمی‌کنند و نه تنها برخلاف گفته‌های روزنامه ارتجاعی با آنان هم‌داستان نیستند، بلکه آنان را محکوم می‌کنند. اعتراض زنان مرفه (به تحمیل حجاب) ربطی به فعالیت کمونیست‌های راستین ندارد]

در جواب به این گونه در افتایی های هیات تحریریه بیکار رهبری سازمان بیکار به یک سوال ساده اکتفا می کنیم که اگر چنین است که کمونیست ها را حق انتحاب لباس کلیه زنان جامعه که یک اصل ابتدایی و انسانی است دفاع نمی کنند، پس چرا بستی یک "بخشی از هیات حاکم" راه خاطر "فرهنگ نبدیدار رعا عی و فئودالی" آن به یاد انتقاد گرفت. دقیقاً یکی از جنبه های شدید ارتعاعی روحانیت کمونیستی با بحال نمودن همین حق ابتدایی است. آیا رهبران بیکار تا کسور ار خود برسد - ه اند که رژیم سرمایه داری ابتدایی ترین حقوق زنان مرفه را و آسپه نه به عنوان مرفه بودن که به خاطر زن بودن نتوانند تحمل کنند چگونه می تواند آزادی ها و حقوق رسلان زحمتکش و محروم جامعه را به رسمیت بشناسد؟ رهبری بیکار آگاه ه و نا آگاه ه در دام حزب جمهوری اسلامی افتاد و گول عکس هایی را خورد که این حزب برای گنج کردن مردم در روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۱۵ و ۱۷ تیر ماه به چاپ رساند. در این مورد منحص "انحص رهایی زن" در جواب به اراحیف کسائی نظیر رهبری بیکار، جناح اکثریت فداشيان و حزب توده خاطر نتان می کنند که "گرایشات انحرافی که مبارزه علیه حجاب احساری را به بهانه یکی شدن با زنان بورژوازی می کنند در واقع به یکی از حقوق دموکراتیک قابل لمس توده زنان کم بها داده و در نهایت خواست های ارتعاعی هیات حاکم کمونی را تا شد می کنند" (نقل از نشریه رهایی، شماره ۳۹، ۱۷ تیر ماه).

در برنامه حداقل سازمان چریک های فدائی خلق آمده بود که آنها فقط از آزادی هما - لبنا احزاب مترقی دفاع می کنند و نه از حق آزادی فعالیت کلیه احزاب. حسرن احیرنریر هم چون بونه آزمایی این نظریه سیاسی را مردود دانست. امروز همسان نظریه در سطح دیگری نیز نهمیم یافته است. در سطح آزادی انتحاب لباس برای کلیه زنان جامعه حداقل خواست ما رکیست ها دموکراتیزه کردن کلیه روابط اجتماعی جامعه به حداکثر آن است. در هیچ کجا از جانب پابه گذاران سوسالیزم علمی چنین مواضع "نبدیدار رعا عی و فئودالی که سازمان بیکار به همراهی با نه تنها بخشی " بلکه دوشادوش تمامی بخش ها و جناح های هیات حاکم ایران سرداشته، انتخاد نشده است. چنین مواضعی نه پابه ای درستن غنی جنبش صدوپنجاه ساله کارگران جهان دارد و نه از زرادخانه مارکسیزم انقلابی بیرون آمده اند. ریشه اساسی و منبع اصلی حسرن مواضعی را بایستی در دواثر هیات حاکم از کاخ نخست وزیر تا حجره های مدرسه مصلبه جستجو نمود.

حزب کارگران انقلابی

در مقاله شماره ۳۷ نشریه کارگر، که به صورت مباحثه با مها هانمی یکی از رهبران حزب کارگران انقلابی تهیه شده، رهبری این گروه سیاسی نهایت تسلیم طلبی و سازشکاری خود را نسبت به حملاتی که در جمهوری اسلامی به حقوق زنان شده است ابراز می نماید. در پاسخ به اس سوال که اگر اکثریت جامعه ارزشان نخواهد که حجاب اسلامی را بپذیرد آیا حزب کارگران انقلابی سعیدار اس رای اکثریت را بپذیرد؟ رهبری این حزب جواب مثبت می دهد که: باصح ما فاطمه نه منت است!

اکثریت جامعه ایران در فروردین ۵۸ به نظام جمهوری اسلامی رای داد، آیا این بدان معنی است که سوسیالیست‌های انقلابی تبعیت از این رای اکثریت را پیشنهاد می‌کنند؟ قریب یا زده میلیون نفر یعنی اکثریت رای دهندگان جامعه ما به ریاست جمهوری بنی صدر رای مثبت داده است آیا سوسیالیست‌های انقلابی تبعیت از این رای اکثریت را پیشنهاد می‌کنند؟ شورای کارگران پتروگرا داد صبح سرنگونی تزار در ماه فوریه تا یکی دو ماه مانده به قیام اکتبر ۱۹۱۷ از حکومت موقت پشتیبانی نمود. آیا بلشویک‌ها تبعیت از این رای اکثریت را پیشنهاد می‌کنند؟ در ژانویه ۱۹۳۳ گاندیدای حزب نازی آلمان که دیوانه‌ای به نام آدلف هیتلر بود با اکثریت آرای نسی از گاندیداهای حزب کمونیست و حزب سوسیالیست آلمان پیشی جست و به صدارت اعظمی دولت امپریالیستی آلمان رسید. آیا مارکسیست‌های انقلابی تبعیت از این رای اکثریت را پیشنهاد می‌کنند؟ از چه موقعی مارکسیست‌ها حقوق دموکراتیک توده‌های مردم را به رای می‌گذارند. مثلاً تصوری کنید که خمینی با توجه به نفوذ وسیعی که بین توده‌های مردم دارد علیه کمونیست‌ها و با مجاهدین اعلام جهاد بدهد و توده نیز به خاطر توهامی که نسبت به رهبری دارد رای خود را نسبت به فرمان امام صادر کند. آیا در آن صورت رهبران حزب کارگران انقلابی چه خواهد بود؟ آیا با زهم تبعیت از این رای اکثریت را پیشنهاد خواهند کرد؟

در بحث مواضع سازمان پیکار مشاهده کردیم که آنان لااقل از حقوق دموکراتیک "زنان مبارز مردمی و مترقی" در حرف هم‌گفته دفاع می‌کنند. با این که معتقدند که اکثریت جامعه حجاب اسلامی را به عنوان یکی از اجزاء سنت دیرینه خود می‌دانند و با آن موافق است ولی با زل زوم دفاع از حقوق اقلیت "زنان مترقی" را از یاد نبرده است. متأسفانه رهبران حزب کارگران انقلابی در راست روی خود از دیگر نیروهای سیاسی مدعی دفاع از زحمتکشان گوی سبقت را برده است. و با استفاده از توجیحات تئوریک و سیاسی که اساساً از جانب نظریه پردازان جمهوری اسلامی ارائه شده‌اند، حق آزادی انتخاب لباس را بیزیر سوال کشیده است. مواضعی که توسط یک حزب انقلابی اتخاذ می‌گردد نه بر مبنای تعصب و آراء انتخابی و نه بر اساس روحیه موجود توده‌ها تعیین می‌شود. مواضع سیاسی یک حزب انقلابی بر اساس نیازهای عینی مبارزه طبقاتی، بر مبنای منافع دموکراسی و سوسیالیسم تعیین می‌گردند.

به عقیده ما گسترش مبارزات زنان برای کسب حقوق دموکراتیک خود در جهت تعمیم کلیه آزادی‌های دموکراتیک و گسترش انقلاب کارگران و زحمتکشان است. هر گونه تسلیم‌طلبی در برابر حملات هیات حاکم که تحت پوشش "حجاب اسلامی" صورت می‌گیرد راه را برای شکست انقلاب کنونی فراهم می‌نماید. پیشنهاد ما به چهار رگروه سیاسی فوق‌الذکر که خود را مدعی دفاع از زحمتکشان می‌دانند این است که صف‌آرا ذل و اوباش جمهوری اسلامی را که روزشنبه ۱۴ تیرماه در مقابل کاخ نخست و زیری اجتماع نموده بودند و با بطری‌های پر از اسید تظاهرات به حق زنان مخالف حجاب تحمیلی را تهدید می‌نمودند و شعار می‌دادند که: "خلخال می‌فشدش کن گیس شو بیرویش کن" تقویت ننمایند. منافع دموکراسی و سوسیالیسم اتخاذ مواضع سیاسی روشن و صریحی در دفاع قاطع بیگرو عملی از حقوق زنان ایران را ایجاب می‌کند.

ضرورت تشکل واتحاد زنان

زنان ایران، این توده عظیم که نیمی از جامعه را تشکیل می دهد، مرزها سمرزده و محروم بوده اند. رهایی زنان ایران در قید و بند تبعیضات نژاد، ملی و طبقه پیروزی جنبش اسلامی مردم ستندیده ایران علیه دستگا ه ظلم و استبداد شاهنشاهی، که زنان نقش مهمی در آن داشتند، نه تنها بدست نیامده، بلکه به تکرانه جمهوری اسلامی، سم کشدگی رسان تشدید شده است. این لکه ننگی است بر چهره رژیم که زنان ایران موقعیت خود را و جسم بر از دوران گذشته احساس می کنند.

دولت جمهوری اسلامی از بدو تشکیل، حملات گسترده خود را به حقوق رحمتکنان ایران، از استعمیده ترین بخش یعنی زنان آغاز کرده است. زنان ناقص العقل قلمداد شده، حقوق فضاوت و ولایت فرزندان از آنان گرفته شده است. شهادت زنان برابر با مردان به حساب نمی آید و آنان نمی توانند محل بکونت ونوع کارشان را خود انتخاب کنند. زنان نمی توانند آنطور که خود تشخیص می دهند لباس بپوشند. تحمیل حجاب بر زنان، یعنی آنکه زنان باید از این که یک زن هستند خجالت بکشند، آنها باید موجودیت خود را پنهان کنند، آنها تنها وسیله ای برای رفع نیازهای مردان به حساب می آیند. از آنها فقط رجحان و رغبت، غذا پختن، رفت و روبر، بجه دار شدن و لذت بخشیدن به همسران شان بر می آید. اینکه آنان انسان هستند و نیازهای هراسان طبیعی را دارند، اطلاعات نیست. با وجود تمام آمارنی که در حجاب نهفته است، ما هر نوع اخبار در لباس پوشیدن زنان، چه حجاب اخباری و چه برداشتن اخباری حجاب را محکوم می کنیم.

روزنامه جمهوری اسلامی برای به مسخره کشیدن تظاهراتی که مطابق میلش نیست، عکس زنانی را که در آن شرکت کرده اند، بزرگ چاپ می کند. زنانی که در تظاهرات علیه حجاب تحمیلی و با در تظاهرات ۱۹ بهمن شرکت کرده اند. زنانی که در جمع فارغ التحصیلان بیگار، برای پیدا کردن کار تجمع کرده اند. آری زنان همگامی خواهند زنان همدرسا. ست دخالت می کنند و بر علیه ستمی که به آنها روا می شود مبارزه می کنند این حق زنان است. ما به چنین زنانی افتخار می کنیم و حزب جمهوری اسلامی ترس خود را از آنان با محرمه کرد. نشان پنهان می کند. گویی هر زنی که خود را به مثابه یک انسان می شناسد و برای رجوع داری از حقوق پایمال شده اش مبارزه می کند، پایه های یوسیده سرمایه داری را در ایران به لرزه در می آورد.

نیازهای سرمایه داری بحران زده ایران با خواستهای ارتجاعی روحانیت ترکیب شده است. دولت هر روز اقدام تازه ای در جهت بیرون راندن زنان از صحنه حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه انجام می دهد. در جامعه امروزه، ریشه اصلی سم کشندگی زن، عوامل ظاهری اش هر چه که باشد، در نظام سرمایه داری است. سرمایه داری مختصر که قادر به جذب نیروی کار جامعه نیست، زنان را به کنج خانه می راند و برای نوحه اسن کار به معام کتابات گذشته که زنان را موجوداتی بیست ترا مردان و اسبومدی سازد، دامن می رسد.

برای سرمایه‌داران زنان به‌مثابه ارتش ذخیره‌کارند که به‌میل‌اشان گاهی واردتو-
لید اجتماعی می‌شوند و در دیگر اوقات در چار دیواری خانه محبوس می‌مانند .

درجا معه سرمایه‌داری نقش اساسی زنان بیگاری خانگی است . در واقع ، زنان به اصطلاح "خانه‌دار" بردگان بدون جبر و مواجبه هستند که هر روز نیروی کار همسران کارگر خود را دوباره تولید می‌کنند و با پرورش کودکان نشان کارگران آینده را می‌پرورانند تا سرمایه‌داری بتواند به استثمای خود ادامه دهد . نظام سرمایه‌داری تبعیض علیه زنان را تشدید می‌کند تا این نقش را تثبیت سازد . مضافاً به این که با تشدید این تبعیضات ، میان توده زحمتکش نفاق می‌اندازد و با تجزیه نیروی‌های آنها به حکمرانی خود ادامه می‌دهد . در مبارزه علیه استثمای سرمایه‌داری و ریشه‌کن ساختن هرگونه ظلم و محرومیت درجا معسه ، کارگران و زحمتکشان ایران زنان ستم‌دیده را از متحدین نیرومند خودخواهند یافت دفاع از کلیه مبارزات زنان برای کسب تساوی کامل و رفع هرگونه تبعیض ، دفاع از منافع زحمتکشان است .

رژیم جمهوری اسلامی ، رژیم مدافع سرمایه‌داران نیز با سوءاستفاده از انواع و اقسام قوانین شرعی ، آیه و حدیث هر روز بر زنان ستم بیشتری تحمیل می‌کند . در قانون اساسی خبرگان به تصریح مادی مهم‌ترین وظیفه زن قلمداد شده است و بدین ترتیب دولت سرمایه‌دار هر چه بیشتر سعی در تثبیت کار زنان در خانه و سرپا زدن زپرداخت هزینه لازم برای پرورش کودکان در مراکز اجتماعی دارد . دولت‌نا توان از حل بحران‌های عمیق اقتصادی-اجتماعی که گریبان‌ش را گرفته حمله خود را به زحمتکشان از اخراج وسیع زنان از اداره ، کارخانه ، مدارس و ... آغاز کرده است . مقرر کرده که زن و شوهر نمی‌توانند هر دو حقوق بگیرد و دولت باشند و با دیدگی از آنها از کارکنان را به‌دوچون در اغلب موارد حقوق مردان معمولاً بیشتر از زنان است یا سنتا مردان آورخانه به حساب می‌آید ، بخش وسیعی از زنان با ز خرید و بازنشسته شدند . به اسم انقلاب اداری و تحمیل حجاب اجباری بخش دیگری از زنان را از ادارات اخراج کردند و بعد هم با دوسره کردن مدارس کودکان را برای خوردن ناهار به منازل فرستادند و به این ترتیب نیز بخش دیگری از زنان مجبور شدند یا کار خود را ترک کنند و یا کسانی که در جستجوی کار بودند از این کار منصرف شدند .

حملات هیات حاکم در زمانی صورت می‌گیرد که گرانی بیداد می‌کند . حقوق ناچیزی که که به کارگران پرداخت می‌شود (اکثراً از حداقل حقوق یعنی روزی ۶۳۵ ریال که حدوداً ماهی ۲۰۰۰ تومان می‌شود ، کمتر است) کفاف اجاره سنگین یک چار دیواری کوچک را هم نمی‌دهد و هر روز یکی دیگر از ابتدایی‌ترین مایحتاج زندگی به علت گرانی‌اش از خریدی که کارگر برای خوراک خانواده‌شان می‌توانند تهیه کنند حذف می‌شود . حرفی از گوشت ، مرغ ، پر - تقال ... که در میان نیست حتی دیگر خرید سبب زمینی و بیابان هم مشکل شده است . بدین ترتیب می‌بینیم که بسیاری از زنان زحمتکش برای تأمین زندگی بخور و نمیر خود مجبورند که کارکنند چون حقوق همسران کفاف هزینه سنگین زندگی را نمی‌دهد . و با وجود این موانع و ممنوعیت‌ها هر روز با بدبشرایط سنگین تر و دستمزدهای کمتری به سرکار می‌روند تا می‌تواند کار خود را از دست بدهند . صف طولانی زنان بیرون از مراکز کارایی بیابان‌گردن زما می‌شود - بدخواه‌های زحمتکشان می‌باشد .

حملات رژیم جمهوری اسلامی به ستم‌دیده‌سرس‌نخس‌های طبقه کارگر رسمی رسان ستم‌دیده‌متاسفانه تا حدودی موفقیت‌آمیز بوده است رژیم جمهوری اسلامی در دفاع از نظام پیوسیده، سرمایه‌داری توده‌های وسیعی از زنان را از صحنه فعالیت‌های اجتماعی خارج کرده است و آنها را به زندگی در چهار دیواری محدودخانه محکوم کرده است. با وجود حملات گسترده رژیم حاکم به حقوق محدود زنان تاکنون زنان ستم‌دیده، ایران موفق نشده‌اند که مقاومتی موثر علیه این تهاجمات را سازمان دهند. علت‌اس امر را در پیوسته‌سازمان سراسری و مبارز زنان باید جستجو کرد.

بحران سرمایه‌داری ایران هر روز عمیق‌تر می‌شود و نه‌فقط حمایت سرمایه‌داری به حقوق زنان نیز هر روز ابعاد جدیدتری به خود می‌گیرد. زنان زحمتکش و مبارزان با دهر چه رود سرفوف خود را متحدکنند و برای دفاع از آن حقوقی که هنوز توسط ارتجاع سرمایه‌داری به‌مال نشده است سازمان‌های مستقل سراسری و مبارز خود را ایجاد کنند. اولین قدم در راه ایجاد چنین تشکلی، ایجاد سازمان‌های مبارز زنان در مراکز تجمع زنان کارگر و کارمندان است.

زنان کارگر، کارمند، معلم، پرستار... باید در هر کجا که هستند فعالیت‌ها را در مبارزه علیه ستمی که برگرفته‌توده‌های عظیم زنان فشار می‌آورد شرکت کنند. در کارخانجات و مراکز خدماتی باید به نسبت تعدادشان در شوراهای نماینده داشته‌باشند. آنها با شرکت در این نهادها می‌توانند شرایطی را برای خود ایجاد کنند که با ستم‌دیده‌باشند، باید مشکلات ناشی از ستم‌دیده‌بودن را در روزنامه‌ها و سایر نشریات از زنان را به موقعیت اجتماعی خراب‌تر و راه‌های از این موقعیت فلاتکسار آگاه سازند. آنها در انتخاب‌لزم مبارزه مستقل زنان حول خواست‌های ویژه خویش و در پیوند با هم‌زمان مردشان بی‌می‌برند. بخش وسیعی از زنان نیز که به‌کار اشتغال ندارند یا ستم‌دیده‌باشند که راه‌هایی آنان از بی‌وزن کار شاق خانه و دسترسی به امکانات بیشتر برای برخورداری از زندگی شایسته یک انسان آزاده در اتحاد با سایر زحمتکشان امکان پذیر است. آنها باید با دخالت در امور محلات و مبارزه برای تأسیس بیشتر مراکز اجتماعی پرورش کودکان، بهبود شرایط تحصیلی آنان، امکانات رایگان تغذیه کودکان در مدارس، مهدکودک و... هر روز بیشتر به نقش خود در جامعه پی برده و برای پیشبرد این مبارزات متشکل شوند. زنان کارگر که درس‌های زیادی از مبارزات خود در محیط کار آموخته‌اند، آمادگی لازم برای متشکل کردن کلیه زنان را دارند. آنها در راه ساختن سازمان‌های مستقل زنان نقش مهمی ایفا می‌کنند. آنها لزوم مبارزه ویژه زنان را برای رفع ستم و ویژه‌ای که بر آنان وارد می‌شود، درک کرده و در راه سازمان دادن این مبارزه در پیوند با سایر زحمتکشان عمل خواهند کرد. زنان کارگر نقش مهمی در پیوند زنان شاغل و خانه‌دار و پیوند مبارزات زنان و سایر زحمتکشان دارند. آنها باید در این راه پیش قدم شوند و نوظهورهای دولت‌های سرمایه‌داری برای تفرقه‌اندازی در صفوف زحمتکشان و جدایی آنان بعنوان زن و مرد با ستمی و مآخرو... را با شرکت فعال خود در مبارزات توده زحمتکش خنثی کنند، و براساس در آن زمان است که طبقه کارگر در مبارزه علیه استثمار سرمایه‌داری و ریشه‌کن کردن هرگونه ظلم و محرومیت در جامعه، زنان ستم‌دیده را از متحدین نیرومند خود خواهد ساخت.

زنان زحمتکش نیز در تمام دنیا سال‌هاست همچنان که در کنار هم‌زمان مرد خود با شرکت در اتحادیه‌ها، شوراهای احزاب و سایر نهادهای مبارزاتی طبقه کارگر سهم عظیمی

درپیش بردمبارزات زحمتکشان داشته‌اند، با ایجاد سازمان های مستقل زنان برای مبارزه حول خواسته‌های ویژه زنان و پیوند دادن این مبارزات با مبارزات سایر زحمتکشان توانسته‌اند در مبارزه علیه ستم و استثمار رپیروزی های بسیاری بدست آورند.

۸ مارس روز جهانی زن مصادف با ۱۷ اسفند بیا نگر قدمت، عظمت و همبستگی مبارزات زنان زحمتکش دنیا است. این روز یادآور مبارزات قهرمانان زنان آمریکا برای تساوی حقوق اقتصادی - اجتماعی در سال ۱۹۰۷ است. پس از آن نیز زنان کارگر در سرتا سر دنیا این روز را تبدیل به طیفیان زحمتکشان بر علیه دولت های متحد کرده‌اند. روز ۸ مارس ۱۹۱۷ روز تظاهرات زنان روسیه بر ضد جنگ ترازیم بود. در این روز توده وسیعی از زنان زحمتکش به خیابانها ریختند تا بر ضد جنگ، گرسنگی، سرما و... اعتراض کنند. این تظاهرات که مورد پشتیبانی وسیع کارگران پتروگراد قرار گرفت به راستی سرآغازی برای انقلاب فوریه بود.

روز جهانی زن، نویدبخش زنان زحمتکش در گسترش مبارزات خود در اتحادیه‌های سایر زحمتکشان و در اتحادیه متحدینشان در سطح جهان یعنی زحمتکشان سرتا سر دنیا است. این روز که به حق روز زنان کارگراست همواره از طرف دولت های سرمایه دار یا به تنگلی مطرح شده که از پیام تاریخی خود تهی شود و یا بزرگداشت آن بکلی ممنوع شده است تا شاید آن را از خاطر زحمتکشان بزدایند.

۸ مارس همچون اول ماه مه (روز جهانی کارگر) سرمایه داران را که همواره از انجا دو شکل زحمتکشان هراسانند، بیمناک می‌کند. رژیم شاه سرگزاری این روزها را ممنوع اعلام کرده بود و آنها را (روز جهانی زنان و روز جهانی کارگر) جزو تعطیلات رسمی کارگزاران حساب نمی‌آورد. اکنون نیز که رژیم جمهوری اسلامی توان باز پس گرفتن حق سرگزاری روز اول ماه مه را از کارگران ندارد با زحمه‌اش را از دستمیده‌ترین بخش زحمتکشان آغاز کرده است. و حق سرگزاری روز جهانی زن را از زنان زحمتکش گرفته است. تا ما دافریاد. های برابری خواهان زنان و اعتراض آنان به شرایط غیر انسانی زندگیشان حرکت نوینی در مبارزات زحمتکشان بوجود آورد.

زنان ایران برای اولین بار در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ توانستند با شرکت وسیع خود در تظاهراتی که به مناسبت این روز در اعتراض به حجاب اجباری انجام شده بود، رژیم را وادار به عقب نشینی نمایند. اما عدم آگاهی و سازماندهی توده زنان زحمتکش مانع از آن شد که تداوم این مبارزات حفظ شود. و در رابطه با این نیاز، سازمان های توده ای مستقل زنان شکل گیرد. نطفه های مبارزاتی هم که در هر جا آغاز به کار کردند به علل مختلف و از - حمله حملات وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی از هم پاشیدند.

روحانیت حاکم نیز روز تولد فاطمه زهرا را به عنوان روز زنان مسلمان و در تقابل با روز جهانی زنان زحمتکش به عنوان یک روز "غربی" حکم کرد. رژیم سعی کرد که از احساسات مذهبی توده‌ها استفاده کرده و با تقسیم زحمتکشان به زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان و... مانع اتحاد عمل مشترک آنان در مبارزه علیه ظلم، ستم و استثمار گردد.

کارگران باید آگاهانه این توطئه‌ها را خنثی کنند. زنان زحمتکش باید از امکانات لازم برای برگزاری هرچه باشکوه‌تر این روز، روز فریاد زنان زحمتکش علیه نظام بردگی سرمایه، برخوردار باشند. زحمتکشان متحدین خود را در سراسر دنیا می‌شناسند. زنان مردان زحمتکش دنیا مبارزه مشترکی را در سراسر دنیا بر علیه سرمایه‌داری جهانی که اکنون دهها سال است که جز بدبختی، فقر و فلاکت بیشتر چیزی برای زحمتکشان به همراه نداشته است، به پیش می‌بردند و تا سرنگونی نظام استثمار و محو کامل طبقات، تا سرسری و ستم در دنیا از میان نخواهند نشست.

دفاع از کلیه مبارزات زنان برای کسب تساوی کامل و رفع هرگونه تبعیض، دفاع از منافع تمام زحمتکشان است. کارگران و زحمتکشان باید پیگیرانه و بدون قید و شرط از مبارزات زنان برای کسب حقوق زیردفاع کنند:

۱- تساوی کامل حقوقی، سیاسی و اجتماعی برای زنان تا مبنی نابدگردد. هرگونه تبعیض علیه زنان، چه به‌انگه قانون وجه به‌انگه، مذهب یا سنت، باید به‌طور صریح غیرقانونی اعلام شود.

کلیه قوانین شرعی و مدنی که به‌شکلی مجازات‌های ویژه‌ای برای زنان در نظر گرفته- اند و یا تبعیض علیه آنان قائل شده‌اند باید ملغی شود. نمونه بارز این گونه فواید، لایحه قصاص است که در حال قانونی شدن می‌باشد. طبق لایحه، زنان نصف مردان حساب می‌آیند و می‌رود تا با تصویب آن راه را برای تحفیل ستم بیشتری بر زنان به‌عنوان نصف مرد هموار کند.

کلیه قوانینی که زیر ناقص العقل، احساساتی و ضعیف قلمداد می‌کنند باید بدلع- شوند. زنان باید حق داشته باشند و تعیین محل زندگی، نوع کار و یا نحوه لباس پوشیدن - شان منوط به تصمیم پدر، شوهر، و یا دولت نباشد.

۲- زنان باید حق کنترل بر بدن خود را داشته باشند. حق تصمیم‌گیری در مورد بارداری و یا خاتمه دادن به بارداری منحصر به خود زنان نعلق دارد. تا توجیه به‌مصافی که کارگران برای حتی یک زندگی بخور و نمیر با آن روبرو هستند و در این حالتها گونه‌ای از آن گرفته‌شد. خانواده‌کارگران با یک اتفاق ساده، نملایفان آورخانه (چه زن و چه مرد) و یا اخراج از کارخانه و بیماری کودک مجبور به تحمل سختی‌های ستم‌راست. سرخسی فرزندان آنها در اثر گرسنگی می‌میرند و یا کمی‌مواد غذایی آنها را علیل و مریض می‌کند. در چنین شرایطی آیا درست است که خانواده کنترلی بر تعداد فرزندان خود نداشته باشد زنی که فریاد گرسنگی چهار، پنج یا بیشتر از شش کودکش را تحمل می‌کند آیا می‌تواند تولد کودک بی‌پناه دیگری را با آن مزدنا چیز و فنا رطافت فرسای گراسی، بدب- باشد. چنین تولدی تنها تولد گرسنگی، بیماری، و مرگ یک کودک خواهد بود. حق اسفاده رایگان از وسائل جلوگیری در بارداری و حق سقط حسن‌راگان باید برای همه زنان فراهم آید.

۳ - کلیه قوانین ارتجاعی مربوط به خانواده که به نحوی علیه زنان تسمیض و تحقیر قائل می شوند باید لغو شوند. به کلیه ازدواج های اجباری باید خاتمه داده شود. قانون حق تعدد زوجات باید لغو شود، حق طلاق فوری و بدون قید و شرط به طور مساوی برای زوجین وجود داشته باشد و دولت باید زندگی زنان مطلقه بیوه و کودکان آنان را فراهم کند تا عدم تأمین اجتماعی، زندگی نکبت باری را بر زنان تحمیل نکند.

۴ - استقلال کامل اقتصادی برای زنان باید وجود داشته باشد. به زنان باید دستمزد مساوی برای کار مساوی با مردان پرداخت شود. به کلیه زنانی که مایل به اشتغال هستند، اما کار پیدا نمی کنند باید بیمه بیکاری پرداخت شود. زنان شاغل باید در دوران بارداری و زایمان از مرخصی با حقوق با حفظ شغل و سابقه خدمتشان برخوردار باشند.

۵ - امکانات آموزشی باید به طور مساوی برای زنان و مردان به طور رایگان فراهم شود. ممنوعیت زنان از آموزش در برخی رشته ها و کارآموزی در بعضی از حرفه ها باید لغو شود و شرایط تحصیل رایگان آنان در تمام سطوح آموزشی فراهم گردد. از هرگونه جدا ساختن اجباری زنان در اماکن، مدارس و... باید جلوگیری شود.

۶ - جامعه باید از نوسان یا بدتای بردگی خانگی زنان پایان پذیرد. در تمام محلات باید مهدهای کودک، مراکز نگهداری از اطفال و کاخ های جوانان به طور رایگان به خرج دولت ایجاد شود. پرسنل تعلیم دیده مردوزن لازم برای این موسسات باید به خرج دولت فراهم شود. اداره کلیه امور مربوط به این موسسات باید به دست کسانی که در آنها کار می کنند و از آنها استفاده می کنند سپرده شود. امکانات خدمات اجتماعی ارزان و با کیفیت عالی از قبیل جای خانه رستوران ها، لباس شویی ها و غیره باید فراهم شود تا فشار کار خانگی از روی زنان برداشته شود. خدمات پزشکی رایگان و مهدهای کودک ویژه برای نگهداری از اطفال بیمار باید فراهم گردد.

احقاق خواست های فوق در صورت پیروزی زحمتکشان در مبارزه متحدشان علیه نظام سرمایه داری امکان پذیر است. زنان زحمتکش برای مبارزه حول خواست های فوق باید متحد و متشکل شوند و علاوه بر شرکت در مبارزات روزمره کلیه زحمتکشان، سازمان های مستقل زنان را حول مبارزه برای خواست های ویژه زنان ایجاد نمایند. تا از طریق این سازمان ها توده وسیع زنان را به موقعیت خویش آگاه کرده و راه رهایی آنان از یوغ ستم و استثمار را به آنان بیاموزند.

در حال حاضر، مهمترین قدم در راه پیشبرد مبارزات زنان اقدام به تشکیل سازمان های مستقل زنان می باشد. زنان سوسیالیست در رابطه نزدیک با زنان پیشرو طبقه کارگر باید تدارک لازم جهت تشکیل چنین سازمان توده ای را فراهم دیده و زمینه گسترش مبارزه حول تشکیل این شکل مستقل را در پیوند با مبارزات سایر زحمتکشان ایجاد نمایند.

"پیش به سوی تشکیل سازمان مستقل زنان"

ضرورت تشکل مستقل زنان

ک . ص

در ۸ مارس ۱۹۰۸ کارگران زن درواحدهای تولیدی باره سوپورک علیه دستمردهای اندک و شرایط غیرمساوی کار با مردان و نیز جهت بدست آوردن حق رای با عصاب دستمزد زدند. آنان این روز را یاد مبارزه زنان صنایع باره مافی سوپورک که ۵۱ سال پس از آن انجام گرفته بود انتخاب کرده بودند. در ۸ مارس ۱۹۱۷ زنان کارگروهی، در اعتراض به دستمزدهای پائین، قحطی و نابرابری اجتماعی مبارزه‌ای را آغاز کردند که به مبارزه اعتنایی کارگران و زحمتکشان منتهی شد و در همین ماه مارس (که در تقویم قدیم روس‌ها ماه فوریه محسوب می‌گردد) سرنگونی تزاریسم را موجب گردید و انقلاب روسیه تا سحر قدرت توسط شوراها و کارگران و زحمتکشان در نوامبر ۱۹۱۷ به پیش تاخت. هر سال در سراسر جهان این روز بعنوان روز زن جشن گرفته می‌شود و عملاً نمادی است از مبارزه زنان علیه ستمی که در جامعه طبقاتی بداندان رومی شود.

مبارزه جهانی زنان، اکنون به جنبش مستقل و نهادهای رزمنده آنان منتهی شده و بعنوان یکی از مهمترین و حوه پیکار زحمتکشان علیه استثمار طبقاتی بحساب می‌آید. مبارزه جهت حقوق زنان بصورت شعارهای برابری کامل حقوقی زن و مرد، امکانات برابر کار، مزد مساوی در مقابل کار مساوی، حقوق زنان بر تعیین سرنوشت خودشان (از جمله حق سقط جنین رایگان) نمایان شده و هر دم شدت گرفته است. در جامعه سرمایه‌داری زنان هم بصورت کارکن خانگی عملاً نیروی کار جامعه را از تولید می‌نماندند و در این راه بدون مزد ساعت‌ها کارخانه را انجام می‌دهند و بصورت ارتش ذخیره کار در اختیار سرمایه‌داران قرار دارند و در صورت نیاز با مزدی بمراتب کمتر از نهای نیروی کار مردان به روند تولید گشاده می‌شوند. استثمار زنان ریشه واقعی و مادی دارد و روستای حقوقی و سیاسی آن به اشکال گوناگون ستم به زن را نمایش می‌دهد.

مبارزه جهت آن نهادهای اجتماعی که زنان را از زندان خانه به صحنه حیات فعال اجتماعی و تولیدی بکشاند (بعنوان مثال ابعاد مهد کودک رایگان توسط دولت) عملاً با مقاومت سرخشان سرمایه‌داران روبرو شده است. با رقرن هاستمیدگی زن با تمام مسی پیوسته اعتقادی آن (قوانین حقوقی ارتجاعی، احکام پوسیده مذهبی و اخلاقی) در این راه به یاری سرمایه‌داران آمده است. نظریاتی چون "وظیفه زنان کار کردن در خانه است"، "افتخار بزرگ زنان، مادر شدن و حفظ میانی خانواده است"، "زنان بنا به موقعیت فکری و بیاجسامی خویش پائین تر از مردان قرار دارند و اصولاً برای کار کردن در خارج از خانه ساخته نشده‌اند"، "نحایت زنان به آنان اجازه کار کردن در خارج از خانه را نمی‌دهد" و مهملائی از این دست، یکسره به کار استثمارگران آمده است.

بهترین اشادات خطای این نظریات سهم و نقش برجسته‌ای است که در سال کشور ما در پیکار علیه استبداد سلطنتی ایفاء کردند. زمانی که با حیان قدرت، استقامت و شجاعت درخشان و قابل ستایش علیه شکنجه‌گران ساواک، مردوران ارتشی و نیروهای

ارتجاعی جامعه مبارزه کردند و درسیج های چندمیلیونی توده ها سهم عظیم خویش را بحا آوردند، برآستی ثابت کردند که تمامی افسانه های "ضعف زن" پوچ و دروغین هستند. آنان ثابت کردند که از عهده انجام سخت ترین آزمایش تاریخ معاصر، اگر نه عالیتر از مردان، در حد آنان موفق بیرون آمده اند. پرواضح است که زنان در دیگر صحنه های زندگی تولیدی و اجتماعی قادرند همپای مردان کار و مبارزه نمایند.

دردوران رژیم نظامی - پلیسی شاه، کم نبودند زنان قهرمانی که در مقابل جلادان ساواک مقاومت کردند. آنان وظیفه خویش را بعنوان مبارزین سازمان های مسلح سیاسی - نظامی در رویارویی نابرابر با مزدوران رژیم به عالیترین شکل انجام دادند و در این راه حتی از فدا کردن جان خویش مضایقه نکردند. نام بردن از تمامی این زنان قهرمان کارساده ای نیست، تنی چند از آنان را بعنوان نماد مبارزه زن ایرانی و بیاد همه این شهیدان بزرگ نام می بریم: منیژه اشرف زاده کرمانی، مهرانوش ابراهیمی، مرضیه احمدی اسکویی، شیرین فضیلت کلام، صدیقه رضایی، محبوبه متحدین و... اینان به سنت درخشان مبارزه زنان نسل های پیش وفا دار ماندند. مادرانی که فرزندان نشان را یکی پس از دیگری در راه پیروزی از دست دادند، زنانی که شوهران زندانی خویش را در آخرین ملاقات به پایبندی در مقابل جلادان تشویق کردند، همه چهره های آشنا و عزیز انقلاب ایران هستند.

دردوران سیج توده ای علیه سلطنت لحام گسیخته و در روزهای قیام باشکوه بهمین ۵۷ زنان بازسهم عظیمی به دوش داشتند. در تسخیر مسلحانه پادگان های ارتش، در تشکیل نورا های مجله ها، زنان پایه پای برادران خویش نقش برجسته ای داشتند و به این واقعیت حتی آخوندها و گردانندگان جمهوری اسلامی بکرات اعتراف کرده اند.

اما چند هفته پس از پیروزی قیام، ضد انقلاب سیاسی با حمله به حقوق زنان عملاً راه حمله به حقوق دمکراتیک را گشود. صرفاً مقاومت سرخستانه زنان (درست یکسال پیش در چنین روزهایی) باعث شد که ارتجاع نتواند فوراً تمامی برنامہ خویش را اجرا نماید. اما در این یکسال هیات حاکم نشان داده که نسبت به رژیم گذشته نقش بالاتری برای زنان در تولید و حیات اجتماعی و سیاسی قائل نیست، بلکه در موارد متعددی دامنه حمله بدانان را گسترش هم داده است. کافی است سخنان خانم گرجی بیگانه زن نماینده در مجلس فرما - یی خبرگان را بیاد آوریم یا قانون اساسی مصوب این مجلس را بخوانیم تا واقعیت را بهتر درک کنیم. سردمداران جمهوری اسلامی که در اسفندماه سال گذشته حمله به حقوق زنان را سازمان داده بودند، از جمله نخستین شعرایی که به او باش چماق بدست آموختند "پاروسری یا توسری" بود. اینان حتی ذره ای طاقت فعالیت سازمان های مستقل زنان نشریات انقلابی، که به زنان راه مبارزه را نشان دهد، ندارند.

در این یکسال بسیاری از زنان کارگزار کارخانه ها اخراج شده اند و شتاب این حرکت با شتاب روز افزون بیکاری همراه بود. حتی یک قدم در جهت اجرای خواست زنان زحمتکش یعنی "مزد مساوی در مقابل کار مساوی" برداشته نشد. زنان کارمند در موارد بیشماری از کار اخراج شده اند، زنان قاضی بازنشسته شده اند و حقوق قضاوت از زنان سلب گشته است،

حتی قانون ناقص و نارسای خانواده را به زنان ناعسرداده اند، حق طلاق همچنان از زنان سلب شده است. گویندگان زن از سیمای جمهوری اسلامی اخراج شده اند، روسپیان این قربانیان جامعه طبقاتی به جوخه اعدام سپرده شده اند، زنان بسیاری به عنوان زناکار در میادین در پیش چشم انبوه تماشاگران به شلاق عدل اسلامی بسته شده اند و در موارد متعددی اعدام گشته اند. علیرغم تمام این واقعیات نظریه پردازان جمهوری اسلامی همچنان معتقدند که هدف رژیم راندن زنان به قرون تاریک گذشته نبوده است.

اما علیرغم این سیاست‌های ضدانقلابی، زنان نیز چون مردان در صحنه بیکار انقلابی باقی مانده اند. هرگاه مبارزه علیه رژیم سرمایه داران شدت گرفته، زنان سهمی بر حسته ایفاء کرده اند. در کردستان زنان پیشمرگه با زمان دادن مقاومت حماسی ملت ستم دیده کردیاری بسیار کرده اند. در این بزرگترین حرکت تاریخ کردستان، زنان پایه پای مردان در تظاهرات، راهپیمایی‌ها، تحصن‌ها و عاقبت درگیری‌های نظامی شرکت کرده اند. لیکن هنوز تشکل مستقل خویش و سازمان سراسری زنان کردستان را بوجود نیاورده اند. در طول انقلاب گذشته حرکت در این مسیر بسیار پیشرفته تر بود. اتحادیه سراسری زنان آذربایجان در دوران جمهوری آذربایجان نمونه‌ای برای زنان کردستان شده بود و در طول حکومت کوتاه مدت جمهوری مهاباد، مبارزه زنان سوی تشکل مستقل بسیار گسترده بود. هلاله نخستین نشریه کردی زنان برای زنان درین سالها منتشر می‌شد. ایحاد تشکل مستقل زنان نه فقط با مر پیشبرد مبارزه کردستان یاری ارزنده‌ای می‌دهد، بلکه در حکم درسی به زنان زحمتکش ایران خواهد بود.

در میان زنان ترکمن نیز همبستگی عمیق مبارزاتی با پیشرفت فعالیت شوراهای دهقانی کاملاً محسوس است. در مواردی که شوراهای زنان (عمدتاً به حکم شرایط و امکانات شفلی) ایحاد شده است، نمونه‌های درخشانی از مبارزه اشتیاق به کار و خلاقیت وجود داشته است. در اعلامیه‌ای که شوراهای زنان قالیباف ترکمن صحرا به مناسبت اول ماه مه منتشر کرده بود می‌خوانیم:

"شورای زنان قالیباف به نام رنج‌ها و دردهای زنان قالیباف منطقه ترکمن صحرا باشما زحمتکشان صحبت می‌کند... جز از راه یکپارچگی و مبارزه متحد نمی‌توان به نبرد با سرمایه داران برخاست. در این نبرد زنان قالیباف ترکمن صحرا دوش بدوش برادران و خواهران کارگروه‌ها خود مبارزه می‌کنند. مبارزه زنان قالیباف ترکمن صحرا به تنها برعلیه ستم سرمایه داری بلکه برعلیه آداب و رسوم است که زنان را از مردان و حلق‌ها را از یکدیگر جدا نماید. امروز با بزرگداشت مبارزات بی‌بگیر کارگران سراسر جهان قدمی فراتر در راه همبستگی کلیه زحمتکشان بر می‌داریم" (زندگی و مبارزه خلق ترکمن، ص ۱۰۹ - ۱۰۸).

در روال مداوم انقلاب ایران، تعمیق خواست‌های زحمتکشان و مبارزه آنان، بیکار زنان جهت تشکل مستقل ایشان مطرح می‌شود. پایه‌های مادی و واقعی و ضرورت‌ها شکل را بسازدگی می‌توان دید. بعهد انقلاب است که ما ساری به اتحاد این تشکل‌ها می‌بهر جهت پیروزی زنان زحمتکش و انقلاب ایران به پیش بردارند. این تشکل‌ها خواست‌های عمده زنان بطور کامل در مسیر مباحث زحمتکشان جای دارد.

زن، اسلام و انقلاب

م . ش

یکی از چشمگیرترین ویژگی‌های جنبش توده‌ای که منحصره سرنگونی نظام شاهنشاهی پهلوی شد وسعت و کیفیت شرکت زنان در آن بود. در تاریخ معاصر ایران، و بحرات میتوان گفت در تاریخ معاصر اکثر کشورهای تحت استعمار، این درجه از شرکت زنان در مبارزات اجتماعی بی سابقه بود. در کلیه تظاهرات چند میلیونی خیابانی قسمت محزومتشکلی از تظاهرات کنندگان از زنان تشکیل می‌دادند. گذشته از تعداد، آنچه جلب توجه می‌کرد این بود که اکثریت این زنان را زنان جادری تشکیل می‌دادند و زنان بی حجاب نیز همواره روستی و جادری قرض داده می‌شد و اینان نیز برای آنکه سرماله‌ای نظاره‌ی اهمیت تفرقه‌ای در جنبش نیکنند و همبستگی خود را با عقبه نشان دهند با حجاب در تظاهرات شرکت می‌کردند.

امید بسیاری بر این بود که خود این درجه از شرکت فعال زنان در تظاهرات و مبارزات زمینه‌ای مساعد فراهم سازد تا زنان به ستم خود آگاه گردند و برای کسب حقوق خود متشکل شده و مبارزه را ادامه دهند. ولی پس از سقوط رژیم پهلوی اوضاع بصورت دیگری شکل گرفت. بسیاری از مبارزین زن سقوط آن نظام را آغاز گسترش مبارزات خود برای کسب حقوق و آزادی از قیود و ستم‌های کهن تلقی کردند و بدین منظور دست به تشکلات متعددی زدند. بویژه ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، یعنی نخستین روز جهانی زن پس از سقوط رژیم پهلوی، فرصتی بدست داد تا با برگزاری مراسم ویژه توجه عمومی به مساله ستم کشی زن و مبارزه زنان جلب گردد. آنچه برای اکثر این زنان مبارز غیر منتظره و باور نکردنی بود حملاتی بود که از همان نخستین روزهای حکومت جدید علیه حقوق زنان آغاز شد. از همان نخستین روزها غیر قانونی بودن سقط جنین - که بعنوان امتیازی به روحانیت در زمان حکومت کابینه شریع‌امامی اعلام شده بود - تثبیت شد، قانون حمایت خانواده غیر اسلامی اعلام شد و لغو گردید. به زنان قاضی و کارآموزان قضایی گفته شد که بدین سال کارهای اداری باشند، و بالاخره درست یک روز پیش از مراسم روز جهانی زن، خمینی اعلام کرد که زنان در ادارات دولتی و خارج از خانه باید با حجاب باشند. زنان مبارزی که ستازگی شاهدان هم فروپاشیدن یک نظام ظلم و ستم بودند، بهیچوجه نمی‌توانستند قبول کنند که بهمین زودی زورگویی جدیدی جایگزین زورگویی پیشین بشود. روز بعد دهها هزار از زنان مبارز با شعار "آزادی باید نباید ندارد" به خیابان‌ها آمدند و در طی چندین روز بعد صدای اعتراضات وسیع زنان هیات حاکم را محبور به عقب نشینی کرد. ولی در طی همین تظاهرات نیز برای زنان مبارز باور نکردنی بود که چگونه بخشی از همان زنان مردانی که تا دیروز دو شادوش یکدیگر علیه نظام پهلوی می‌جنگیدند اکنون با شعارهایی نظیر "یا روستی یا توستی" در مقابلشان ایستاده‌اند و آنان را طرفدار اشرف و بختیار و هزاران نام بدتر و وقیحانه‌تر می‌خوانند.

عقب نشینی موقت حکومت موقت، ولی، پایان حملات نبود. آن زمان تا به امروز حملات روحانیت حاکم به حقوق زنان یکی پس از دیگری ادامه یافته است. جهره

زنان در زندگی اجتماعی برای حاکمیت جدید غیر قابل تحمل است، مگر آنکه کاملاً به نیازها و مقتضیاتی باشد که آنان خود تصمیم می‌گیرند. زنان اربلویزبون حسود شده‌اند، فشارهای شدید اجتماعی و اخیراً خشناک‌های رسمی و رارنحاه‌ها زنان کارمند را محبوسه قبول حجاب کرده‌است. در شهرهای کوچکتر کاسکاران و ساراری‌ها، سانه استکار روحانی محل، از فروش احتیاس به زنان سی حجاب خودداری می‌کنند. کلیسه موسسات آموزشی محتلط (بجز دانشگاه‌ها تا حال) پسرانه - دخترانه نده‌اند، فعالیت‌های ورزشی زنان محدود شده، زنان بحرم شنا در دریا ساق می‌خورند، صدها زن و مرد بحرم زنا اعدام شده‌اند، قوانین اسلامی طلاق و ازدواج و صیغه تشبیب شده‌اند، و "مادری" بعنوان مهمترین نقش زن در جامعه اسلامی در قانون اساسی گنجانده شده است.

این حملات برای اکثر زنان غیرمنتظره و ناویرگردنی بوده‌است. ارحود می‌پرسند آیا نظام شاهنشاهی را برانداختیم که وضعمان بدتر شود؟ قول و قرارهای حمیمی و سایر سیاستمداران کنونی در دوره قبلی در مورد احترام به حقوق زن در اسلام چه‌ست؟ همسین حالت ناووری یکی از دلایل عدم مقاومت متشکل زنان علیه این حملات بوده‌است. پس از یک دوره اولیه از مبارزات، اکنون هرگونه مقاومتی فروکش کرده و بسنسر حالت ناو، زدگی و تسلیم شدن به اوضاع موجود در میان زنان حکم فرما شده‌است. علاوه بر این، شکل گیری تشکلات اولیه زنان عمدتاً متشکل سازمان‌های زنان این با آن گروه سیاسی و به دور برنا می‌سای این گروه‌ها و بدون یک برنا می‌عمل مشخص که بتواند همه زبان آزادیخواه را به دور خواست‌های مبارزاتی روشن و مشخص متشکل کند، به بر اکندگی و فروکش کردن این مبارزات کمک کرد. پس از فرونشستن تا ثیرات حملات مرداد ۱۳۵۸، سرحی حرکات دوباره در جهت تشکل و هماهنگی گروه‌های زنان و مبارزه علیه قوانین حسود خانواده آغاز شد که راه بحایی نبرد.

ولی فروکش کنونی نیز ابدی نخواهد بود. تضاد عمیقی که بین مبارزه برای آزادی زن و کسب حقوق ماوی با مقتضیات حکومت اسلامی وجود دارد دوباره برور خواهد کرد. نه تنها مبارزه علیه ستم کنی زن همچنان در برنا می‌مبارزات اجتماعی انقلابی باقی‌است چرا که هیچیک از مسائل ریشه‌ای این ستم حل نشده‌اند، بلکه ویژگیهای سیاسی حکومت اسلامی و موازین عمیقاً ارتجاعی اسلام در مورد زنان موجب خواهد شد که مکرراً این مسائل صحنه مبارزات سیاسی را بخود اختصاص دهند. فهم روشن از مسائل و مبارزات یک سال و نیم اخیر، زمینه عینی شرکت زنان در جنبش علیه رژیم پهلوی، و همچنین درگ تا ثیر حاکمیت روحانیت و اسلامی بودن حکومت بر مبارزه زنان ضرورت اولیه‌ای است که سواند مبارزین را برای سازمان دادن، هدایت سیاسی و بیشتر این مبارزات آبی آماده کند.

۱- زمینه عینی شرکت زنان در مبارزه

تا ثیر رشد سرمایه‌داری بر ساختار اجتماعی ایران در طی دوده گذشته ریمه عینی گرایش‌های متضادی را که در میان زنان دیده می‌شود فراهم آورده‌است. بررسی گواه این تا ثیر بوضع زنان چند مطلب راه اجمال روس خواهد ساخت. سنان خواهد داد

که چرا زنان روستایی از این صحنه مبارزات سیاسی غایب بوده‌اند و چگونه در میان زنان شهری همبستگی دوران مبارزه علیه رژیم پهلوی به سرعت از هم پاشید، چرا بخشی از زنان شهری چهره واقعی خود را در اسلام محتومی کننده حال آنکه بخشی دیگر از همان روزهای نخست خود را در تقابل با حاکمین جدید یافته‌اند.

ترکیب چند عامل موجب بدتر شدن شرایط زندگی روزمره زنان روستایی، تشدید استثمار و تحکیم سنن و نقش‌های همیشگی آنان شد. اولاً یکی از نتایج اصلاحات ارضی دوران شاه این بود که احتیاج به کار زنان و کودکان در مزارع دهقانی افزایش یافت. اکثریت عظیمی از دهقانان در جریان اصلاحات ارضی زمین‌های بسیار کوچک و اغلب حنسد پاره‌ای دریافت داشتند. کمبود زمین و نبود ماشین‌آلات کشاورزی رانندگان را شدیدتر خانواده دهقانی می‌توانست حیران کند. در بسیاری از موارد مرد دهقان همراه با پسران ارشد خانوار در جستجوی کار ساختمانی یا صنعتی راهی شهرها شدند تا اندکی بر درآمد نقدی خانواده بیفزایند. بارکار زراعی بدوش زنان و کودکان رها می‌شد. مکانیزه شدن اندکی نیز که در کار زراعی رخ می‌داد اغلب در آن بخش از تقسیم کار زراعی بود که به سنت مسئولیت زنان نبود. نظیر استفاده از تراکتور در شخم زمین. ثانیاً رشد واحدهای تولیدی مکانیزه کشت و صنعت و کشت بسیاری از محصولات جدید کشاورزی صنعتی (نظیر چغندر قند، برخی دانه‌های روغنی) به کار شدید فملی محتاج است. اکثریت کارگران زراعی فملی را زنان و کودکان روستایی تشکیل می‌دادند. ثالثاً، رشد بازار داخلی و همچنین صادرات قالی تعداد بیشتری از زنان و کودکان روستایی را به پای دارهای قالی نشانده. بیش از ۹۰ درصد قالی بافان زنان هستند و جهل درصد آنان را نوجوانان و کودکان کمتر از پانزده سال تشکیل می‌دهند. تعداد زنان روستایی قالیباف فقط در عرض شش سال از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ از ۳۲۵ هزار نفر به ۴۴۰ هزار نفر افزایش یافت.

مجموعه این گونه عوامل همگی بمعنی تشدید کار روزمره زن روستایی بود. علاوه بر این، نیاز به کار کودکان فشار سنتی بر زن روستایی را که هر چه بیشتر "یدکار" تولید کند، افزایش داد. انعکاسی از این شرایط مشقت بار زن روستایی را در نسبت بالای بیسوادی و ازدواج‌های به سنین پائین می‌توان دید. بنا به سرشماری سال ۱۳۵۵، یعنی پس از دوازده سال باصطلاح مبارزه با بیسوادی، ۸۲ درصد زنان روستایی بیسواد بودند و ۳۸ درصد زنان سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی شوهر داشتند.

بنا بر این شگفتی ندارد که تحت چنین فشارهای کار مشقت بار روزمره، و ساختار اجتماعی و ارزشی سنتی و خفه کننده، زنان روستایی شرکتی در صحنه مبارزات سیاسی نداشته‌اند.

وضع زنان در شهرها یکی متفاوت بود. سطح کلی اشتغال زنان در شهرها سنین دو سرشماری اخیر، یعنی از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، از ۳۱۹ هزار نفر به ۴۸۸ هزار نفر رسید. نعلت رشد سریعتر جمعیت شهری، ولی درصد اشتغال زنان شهری از ۱۰ درصد به ۹ درصد کساهش یافت.

سفیر مهم، ولی، در ترکیب اشتغال زنان رخ داد. بخش اعظم افزایش اشتغال زنان نه در صنعت بلکه در بخش خدمات صورت گرفت. تعداد رسانی که در صنایع نهضتی اشتغال بکار داشتند در بین دوشماره مذکور سه هزار ۱۴۰ هزار نفر به ۱۴۲ هزار نفر افزایش یافت (بخشی از این رشد عددی کم ناشی از تغییر برخی تعریف‌های آماری است. ولی عموماً اشتغال زنان در بخش خدمات اجتماعی و خانگی در عرض همین مدت از ۱۴۰ هزار نفر به ۲۶۸ هزار نفر رسید. قسمت اعظم این افزایش در بخش دولتی رخ داد. تعداد زنان کارمند دولتی از ۵۴ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۲۲۴ هزار در سال ۱۳۵۵ رسید. د و رده بندی از مشاغل آهنگ رشد بیشتر داشتند. یکی "کارمندان ماهر، فنی و ماسور مربوطه"، تعداد زنان شاغل در این رده (شامل کلیه کارکنان فنی و علمی، سرکنشی معلمان، کتابداران و مشاغل شبیه آن) از ۴۸ هزار نفر به ۱۷۰ هزار نفر رسید. دومی "کارکنان اداری و مدیریت" (شامل ماشین نویسان، اپراتور کامپیوتر، کارکنان مخازن) ، تعداد زنان شاغل در این رده از ۱۴ هزار نفر به ۶۴ هزار نفر افزایش یافت.

تغییر مشابهی در سطح تحصیلات و سواد زنان شاغل شهری رخ داد. درصد زنان با سواد در میان زنان شاغل از سی درصد در سال ۱۳۴۵ به ۶۵ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید. قسمت اعظم این تغییر در سطح تحصیلات عالی دیده می شود. تعداد زنان شاغل دیپلمه از ۷۳ هزار نفر به ۱۹۸ هزار نفر رسید و تعداد زنان شاغل با تحصیلات بالاتر از دیپلم از ۱۷ هزار نفر به ۱۰۹ هزار نفر افزایش یافت.

دلیل این گونه شکل گیری رشد اشتغال زنان را در خصوصیات رشد صنعتی در ایران باید جستجو کرد. رشد محدود صنعتی و ماهیت "سرمایه‌بر" آن بدین معنی است که صنایع عموماً قادر به جذب تمامی جمعیت مذکری نیز که از روابط سنتی نولیدی (مثلاً از طریق اصلاحات ارضی) ریشه کن می شوند نیستند تا چه رسد به جذب زنان در بخش صنایع. ولی همین جریان رشد سرمایه داری به حد معینی از رشد کارکنان ماهر و شبه ماهر، رشد بورکراسی دولتی و خدمات اجتماعی (نظیر گسترش مدارس و بهداشت) نیازمند است که دولت را محبوس به سطح حداکثر مردان و زنانی که از حداقل آموزش و مهارت لازم برخوردار باشند می سازد.

منشاء اجتماعی این افزایش اشتغال زنان شاغل ارکحان بود؟

به تقریب میتوان از نظر منشاء اجتماعی این زنان را به دودسته تقسیم کرد. دسه اول زنانی که در واقع نسل دوم باحتی سوم زنان شاغل را تشکیل می دهند. یعنی از خانواده هایی هستند که از زمان آغاز ساختن شدن دولت جدید بورژوازی در ایران - سه تقریباً از دوران رضاشاه به بعد - به گونه ای در اشتغال و خدمات وابسته به رشد دستگاه دولتی جدید درگیر شده بودند. پدران و مادرانشان، و حتی در مواردی یک سمل فملی هم، کارمندان دولتی، معلمان، ارتشیان، پزشکان و پرسناران (و سایر مشاغل نظیر آن) بوده اند = برای فرزندان این خانواده ها امکانات جدید اشتغال دولتی و خصوصی، رشد نیاز به نیروی کار ماهر و تخصصهای گوناگون، فرصت بازرگانی بودارانان نسختری با ادامه تحصیلات عالی به مشاغل متنوع بری راه ناسند. اشتغال مالی پیداکنند و در ضمن با در نظر گرفتن با لارنس سطح مصرف و هزینه زندگی با سخگوی سارهای جدید مصرفی باشند.

بسیاری از زنان این قشر بادرگیری شدن بیشتر در زندگی اجتماعی خود راریاری مسائل سیاسی و اجتماعی دوران شاه می دیدند، به آگاهی سیاسی و اجتماعی دست می یافتند، و بسیاری به سازمان های مبارزه مخفی می پیوستند. گذشته از این امکانات استعدادی و فردی این زنان با محدودیت ها و نابرابری ها و تبعص های کهن درباره نقش زن در جامعه در تقابل می افتاد و آنان راه مسائل ستم کشی و نابرابری حقوق زن آگاه و حساس می گرد. بسیاری از این زنان سالهایی از تحصیل خود را در دوران رشد و گسترش جنبش آزادیخواه زنان در اروپای غربی و آمریکای شمالی در این کشورها گذرانده بودند و تحت تاثیر این جنبش ها، خواست ها و مبارزات آنان نیز قرار گرفته بودند. برای این زنان سقوط رژیم پهلوی بمناب سرآغاز دوره ای از مبارزات برای گسترش حقوق و کسب آمال خود دیده می شود هم اینان بوده اند که در طی یکسال و نیم اخیر در مقابل حملات بی دربی روحانیت به اشکال مختلف مقاومت کرده اند.

دسته دوم از زنانی که در اثر رشد سرمایه داری در دو دهه اخیر به حیطه اشتغال خارج از رادیواری خانواده گشانده شدند، برخلاف دسته اول، نسل اول بودند و اکثر از خانواده های خرده بورژوازی سنتی شهری، بازاری ها و توده تولیدکنندگان و توزیع کنندگان خرده شهری، تحت تاثیر رشد تولید کارخانه ای و ایجاد شبکه های وسیع توزیع سرمایه داری وضع عمومی زندگی بسیاری از این رده رو به و خامت نهاد. برای حصران این لطمات بسیاری از زنان این خانواده ها به محتوی اشتغال راهی ادارات دولتی، بیمارستان ها و سایر مراکز اشتغال شدند. دختران جوان این خانواده ها به امید این گونه مشاغل ادامه تحصیل را بر ازدواج های معمولی برگزیدند. نفوذ عقاید اسلامی در اکثر این خانواده ها بسیار عمیق است. در چنین خانواده هایی فرزند دختر از کودکی با مفاهیم مشخصی از نقش و ارزش اجتماعی خویش پرورش می یابد که اکنون با "دنیای خارج" در تضاد می افتاد. جدایی سنتی بین زن و مرد در این خانواده ها با اختلاط روزمره با دانشجویان و همکاران مرد سازگار نبود. مفاهیم اسلامی از عفت زن و حجاب راریارو شدن با زنان بی حجاب با ارزش های اخلاقی متفاوت نمی خواند. این تقابل دائمی میان محیط جدید تحصیل و کار و ارزش های سنتی نمی توانست منحربه جستجوهای سیاسی و فکری برای حل این تقابل نشود. برخلاف دسته اول و نسل های قبلی که در دوره پس از انقلاب مشروطیت و تحت تاثیر گسترش کلی افکار تجدد طلبی این تقابل را از راه تلاش برای حقوق مساوی زن و راه یافتن زنان به امور اجتماعی و سیاسی به گونه ای میخواستند حل کنند، تلاش های فکری و سیاسی این دسته، اخیر به شکل گرایش های گوناگون اسلامی نمود یافت.

دلیل این مطلب را در اوضاع سیاسی عمومی باید جستجو کرد. در سالهای اخیر اسلام بمنزله یک راه حل سیاسی و اجتماعی برای مسائل ناشی از رشد سرمایه داری بیشتر و بیشتر قوت گرفت. ریشه های تاریخی این ماله به شکست ۲۸ مرداد، یعنی شکست بورژوازی و ناسیونالیسم و استالینیزم، باز می گردد. این شکست راه را برای ورود روحانیت بمناب به یک نیروی مستقل سیاسی و مدعی رهبری ملت باز کرد. مواضع ناشی از رشد سرمایه داری در دهه بعدی نیز زمینه اجتماعی رشد اسلام و نفوذ روحانیت را فراهم ساخت. در میان اقلاری از خرده بورژوازی سنتی شهری بویژه، این پایگاه

ونفوذ زمینه مساعد طعمان اس افشار علمه معاش سرمایه داری راهبره ام آورد. و سزگی های ایدئولوژیک نشع زمان مساسی برای اس طعمان سد. بقول علی شریعی: "نشع که با "نه" آغاز شد، "نه" در فمال مسیری که تاریخ اسحاب می کرد- عصایی علمه تاریخ بود... شیعه تاریخ را نیدرفت... وان سبب "عصان علمه تاریخ" بدلیل ترکیب عوامل اقتصادی و سیاسی دهه های معاصر بواسطه سناگر عصان حربه بورژوازی و اقتدار وسیعی از توده های تهیدستان شهری علمه تاریخ معاصر - سعی علمه مسائل و معاش ناشی از رشد سرمایه داری - گردد.

در چنین شکل گیری عمومی افکار سیاسی بود که زمان اس دسه دوم سربندمال راه حل تقابل ها و تضادهای روزمره خویش بودند. ساروی آوردن به اسلام اس زمان میگو - شدند (ومی گوشند) پاسخ خود راه این مشکلات سببند. در آن واحد اسلام، و گونه ای سملیک حاد، بیانی شد از مقاومت این زمان در مقابل "دنیای خارج" - خارج ارحانه و بیگانه نسبت به ارزش ها و شاعر سنتی آنان - بیانی از هویت و سزه ای که معاصر از زنان غیر مذهبی و براسری خواه می هستند. و بیانی از راه متعابری از "آزادی و انسانیت" زن که در تقابل با مفاهیم آزاد بخواهی گروه اول فرار داشت. روی آوردن به اسلام و حاد رنه تنها بیان مقاومت و نوعی مبارزه تدافعی علمه سیاسی بود که سه داخل آن کنانده می شدند، بلکه در شرایط سیاسی دوران شاه بعدی سیاسی سبر پیدا کرد. در شرایطی که خفقان و دخالت دولت در تمام سطوح زندگی اجتماعی و سیاسی روبا فزایش بود، در شرایطی که برای گسترش بازار داخلی مصرف دولت سعی در بالا بردن سطح مصرف کالاهای خانگی و گسترش مفاهیم جدیدی از فرهنگ بدین منظور بوده اریطر اس گروه از زنان حسدن به اسلام و سنت ها گونه ای "نه" گفتن به اس واقعات جامعه سرمایه داری شد. در مقابل مصرف گرایی، ساده گرایی و "احراز از اسراف" و مقاله سا تمام مظاهری که فساد ارزش ها و فرهنگ اسلامی و توطئه شاه و غرب دیده می شد فرار می گرفت. بدین ترتیب سندیج در مقابل تصویر "زن مصرف گرایی" که دولت ساه سعی در ایجاد آن داشت زنان این دسته مشغول پرورش هویت اسلامی "زن بی تحمل و محبوب" بودند. در تقابل با زنان دسته اول که تضاد بین امکانات جدید برای پرورش حلا سبب انسانی خویش را با محدودیت های سنتی و نظام سیاسی حاکم محواسند از طریق مساره برای تساوی قانونی، گشوده تر شدن تمام مضائل به روی زمان، اتحاد سهیلات لازم کارخانگی و مهد کودک ها، مبارزه برای پنج روز کار در هفته و غسره حل کنند. زمان دسته دوم دست رد به این گونه تساوی طلبی ها و آزاد بخواهی ها می زدند، چرا که قبول دارند زن و مرد موجودات نامتشابهی خلق شده اند، از نظر جسمانی، روانی و فکری متفاوتند و حقوق و مسوولیت های متفاوتی از مردان را ساند احراز کنند. بدسبال راه حل اسلامی مساله نقش زن و سوا بر زنان صدر اسلام، رستند و فاطمه، سمدل سه آرمان های کنونی شد، زنانی که بقول شریعی، دختران خوبی برای بدران سبود بودند، همسران خوبی برای شوهران خود سبودند، مادران خوبی برای فرسردان سبود بودند، ولی در عین حال، دین خود را به اسلام سبر ادای کردند.

تاثیری را که این شکل گیری سیاسی براهی زنان و مبارزه برای حقوق ورهایی زن می گذارد بهیچوجه نمی توان دستکم گرفت ، بویژه که سقوط سلطنت پهلوی منجر به استقرار جمهوری اسلامی و کوشش روحانیت در احرای موازین اسلامی در مورد زنان شده است .

قوانین اسلامی ، بر پایه آیات قران ، در مورد زنان کاملاً روشن و بی پرده استند . حقوق مرد به زن ، تا حد احازه ، تنبیه بدنی زن ، در قران آمده است (بقره ، آیه ۳۴) . حق تمتع از کنیزان و زنان مشخما ذکر شده (نساء آیات ۲۳ و ۲۵ ، بقره ، آیه ۲۲۳) تعدد زوجات بهمجنین (نساء ، آیه ۳) . این مساله که شهادت حقوقی زن حداکثر نصف نهادت حقوقی مرد بشمار می آید در سوره بقره ، آیه ۲۸۲ آمده است و همچنین سهمیه ارث زن نصف مرد در سوره نساء ، آیه ۱۱ . گرایش های متفاوت اسلامی از سازمان ماهدین خلق گرفته تا منتهی الیه ارتجاعی ترین آنها هیچیک منکر این آیات نبز نیستند . تفاوت اصلی بین توحیهات و تفاسیر گوناگون از این آیات است . سوره نور ، آیه ۳۱ پوشش زن را مشخص می کند . پس نمی توان در قبول جارجوب موازین اسلامی منکر ضرورت حجاب شد . صرفاً می توان در تفسیر و تعبیر از آن مفاهیم مختلفی ارائه داد . ما در فرصت دیگری به مرور تعابیر و تفاسیر این طیف وسیع گرایش های اسلامی در مورد تعابیر و تفاسیر این طیف وسیع گرایش های اسلامی در مورد حقوق زن خواهیم پرداخت ، ولسی در بحث کنونی بر این واقعیت ساده می خواهیم تاکید کنیم که سادرنظر گرفتن موازین بسیار روشن و بدون ابهام اسلام در مورد زن نمی توان هم خواهان تساوی زنان ورهایی آنان از ابزارهای ستم قرون گذشته و باز شدن راه برای شکوفایی انسانیت زن بود وهم خود را در جارجوب ایدئولوژیک و سیاسی اسلام نگاهداشت . چند مثال ساده زنده از وضع زنان در جمهوری اسلامی این مطلب را روشن می کند .

مساله حجاب بتازگی در مرکز مسائل سیاسی روز قرار گرفته است . با وجود آنکه نخستین سعی خمینی در تکمیل حجاب در اسفند ۱۳۵۷ در اثر مبارزه زنان باشکست مواحه شده بود ولی بتدریج زمینهریزی های یکسال ونیم بعد و تحکیم حکومت اسلامی راه را برای حملات مجدد و تکمیل حدید باز کرد . همانطور که اشاره شد ضرورت پوشش زن به صراحت در متن قران آمده است ، همین مطلب باعث میشود که حتی گرایشی نظیر سازمان ماهدین خلق که در برنامه خود از برابری زن و مرد داد سخن می دهد از دفاع از ابتدایی ترین حقوق زن عاجز بماند . وزنه ایدئولوژیک این مطلب بقدری است که حتی رئیس جمهور مملکت که معلوماً تشاز داده های مدرسه فیضیه وسعتر است و بقول خودش پانزده سال در خا رچدر عالیترین مراکز علمی تحصیل و تدریس کرده است این لاپلا ثلات را که از موی زن اشعه ای بخش می شود که مرد را تحریک می کند بعنوان یک نظریه علمی قبول می کند . نه تنها در جارجوب اسلام نمی توان علیه ضرورت حجاب موضع گرفت بلکه علیه تکمیل حجاب نیز نمی توان موضع گرفت ، زیرا که اسلام معتقد به انتخاب فرد و آزادی فرد نیست . در اسلام آنچه خوب تشخیص داده می شود باید به همه امر شود و دیگران باید از آن حسه بد دانسته می شود نهی شوند . اختلاف بین بنی صدر و آبتن نیز سر ضرورت امر ونهسی

نیست، بلکه براساس آنست که ما "ارتداد" بهر می توان امروزه بی کرد تا احماق. آنجا که "ارتداد" موثر نماند (بظیر کردستان و دانشگاه ها) بی صدر بر سر ای امروزه بی اسلامی اش به وحشانه ترین سر کوب ها موصول می شود.

مساله در سایر موارد نیز بهمین گونه است. مبارزه برای حوق و طلا و علمه کلسه امتیازاتی که شوهر سوزن دارد از همان نخستین قدم در خارج ارجا حوق حکومت اسلامی قرار می گیرد. حتی مبارزه برای خواست هایی نظیر اتحاد مهد کودک های راگان و تسانه روزی به سرعت تا برنا مه های اجتماعی حکومت اسلامی در نفاصل می افتد. چرا که اسلام مهمترین نقش زن را مادری می داند و این در قاصون اساسی نیز آمده است و بهمین منطق نیز به شوهر حق می دهد که بنا به صلاحیت خود به زن اجازه کار در خارج ارجا بدهد بنا بر این از نظر حکومت اسلامی منطقی است که مثلا حقوق شوهر اگر لازم است بالا برده شود ولی زن در خانه بماند و نسل بعدی مسلمین را پرورش دهد.

نتیجه آن امر اینست که هرگونه مبارزه برای تساوی حقوق و تسل به آزادی زن حیر خارج از حیطه نفوذ روحانیت و کاملاً مستقل از آن، نمی تواند کل نگردد. روس است که این مبارزات به حوق خواست های مبارزاتی مشخص نکل خواهد گرفت، ولی به دلیل ماهیت موازی اسلامی و ماهیت حاکمیت روحانیت از همان محسوس گام ها خود را روبرواری هاب حاکم خواهد یافت.

این مطلب مسئولیت سیاسی موسیالیزم انقلابی را هم در تدوین برنامه مشخص مبارزاتی ناشی از این ویژگی سیاسی، معنایه بخشی از کل برنامه انقلابی، وهم در پیشقدم شدن در سازماندهی این مبارزات برجسته می کند. نه تنها گرایش های اسلامی، حتی مترقی ترین آنها یعنی سازمان ماهدین خلق، بد لایلی که ذکرند فادرسه ارائه چنین برنامه ای و مهم تر از آن حاضر به سازماندهی مبارزات مشخص برای حواست های بحق زنان آزادی خواه نیستند، بلکه گرایش های دیگر نیز از حیطه ملی و مستقلات آن گرفته تا حزب توده و دنیاله روان آن هر یک به نوعی و تادرحه ای در مقابل روحانیت حاکم سرخم کرده اند و هر یک توجیهات رنگارنگی برای تسلیم طلبی خود ارائه می دارند. در چنین شرایطی آشتی ناپذیری راسخ تا حاکمیت روحانیت و ارائه سک برنامه انقلابی در مقابل برنامه حکومت اسلامی لازمه مبارزه برای آزادی زن شده است.

مبارزه زنان برای آزادی بر مبارزه طیفه کارگر برای اسفلال طبقاتی سر موثر واقع خواهد شد. در شرایط حاضر همستگی وسیعی در میان کارگران، حورن وجه مرد، با مبارزه زنان مثلاً علیه حجاب و خود ندارد. حتی در برخی موارد روحانیت با استفاده از نفوذ سیاسی خود می تواند تحت عناوینی نظیر اس رمان سرمایه دارسد و طرفدار اختیار و غیره بخشی از کارگران زن و مرد را علیه رمان آزادی خواه برانگیزد. این مساله شگفتی ندارد. همانطور که ذکر شد زمینه عینی برای مبارزات آزادی خواهان زنان در وهله اول در میان آن قشر زنان بوجود آمده است (و این محدود به ایران نیست) که از تحریر حویش امکان اساسی حویش را با محدودیت های اجتماعی و سیاسی موجود در تقاسل می بینند و علیه این محدودیت ها وارد مبارزه می شوند. بسیاری از

گروه‌های حب‌به‌بها نه‌های بظا هر طبقه‌ای که این زنان از طبقه‌کارگر نیستند و با این مسائل زنان کارگر نیست در عمل تسلیم دشمن طبقه‌ای می‌شوند و بدین ترتیب با تسلیم در مقابل یک حربه از سیاست‌های روحانیت حاکم به تحکیم نفوذ آن بر طبقه‌کارگر نیز کمک می‌کنند. برعکس مبارزات مستقل و مترقی زنان برای آزادی و برابری، اگر چه در کوتاه مدت ممکن است همبستگی طبقه‌کارگر را برنمی‌گیرد، ولی با تضعیف عمومی هیات حاکم عملاً شرایط مناسب‌تری را برای سایر مبارزات ایجاد می‌کند و از آن گذشته با نشان دادن عواقب ارتجاعی حاکمیت روحانیت و اسلام بر وضع قشری از انسان‌های این جامعه و دست‌زدن به این سیاست‌ها بتدریج به ایجاد این جو کمک خواهد کرد که شاید عدالت و انسانیت واقعی با آنچه این هیات حاکم می‌گویند واقعاً مغایرت دارد.

تنها آرزای پیشگام شدن در هدایت سیاسی و استکار عملی مبارزات زنان و ترکیب این سیاست با روشنگری میان کارگران و سعی در برانگیختن همبستگی آنان با مبارزات بحق زنان است که سوسیالیسم انقلابی خواهد توانست تکلیف دوگانه و بس سنگین خود را در مبارزه علیه هرگونه ستم به انجام برساند.

